QYAM IRAN
N° 165 — 5 Frs

قیام ایران

شماره ۴۰ مسلسل ۱۶۵
(دوره جدید)
پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۶۵
۲۱ اوت ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

یک نوع رژیم اسلامی!

هادی بهراد

حال روحی وجسمی خمینی هرچه باشد، خواه سرپا وخواه افتاده وروبه‌قبله، واقعیت این است که میراث‌خواران، افسارها را بریده‌اند. سکه، البته همچنان بنام اوست ولی عملاً" رواجی ندارد، مختصراینکه "امام" دیگر آن امام حتی یکسال پیش هم‌نیست.
حریفان اگربرای امامان "خط"نسازند وحرفی را دردهانش نگذارند "خطی" ازاو نمی گیرندوبهرصورت، حق دستچین در "رهنمودهای" اورا برای خودحفظ کرده‌اند.
کلماتی نظیر" فرمان وارشاد ودستور عمل "چسبیده‌به‌نام امام، هنوزرایج است ولی فرمانبردار ومریدوعاملی در کار نیست.
درفئودالیته‌ای که‌این چنین از " انقلاب پایان ناپذیرا سلامی "رسوب کرده‌است، دودسته‌ی ظاهرا "رقیب و باطنا" متخاصم (جناح موسوم به تندروجناح متظاهربه‌اعتدال) رودررو درمیدانند.
هریک ازاین دوگروه تلاش کرده است تا در" نهادهای " رژیم، ازنمایش نمازهای جمعه‌تا دستگاه‌های نظامی و شبه‌نظامی وکمیته‌ها ومراجع نان و آب‌دار اقتصادی وقضائی وحتی در دستگاه‌های بروزش‌تروریست، بتوانه‌ای دست وپا کنند، ودرعین حال کوشیده‌است بلکه‌قلاب‌هائی درسرزمین‌های "شیطانی" وحوزه‌ی (استکبارجهانی) به‌جنگ آورد.
" تندروها " همچنان برحفظ فضای اختناق وادامه‌ی سختگیری وبریدن نفس‌ها وسرکوب خفیف‌ترین بازتاب‌های اعتراض اصرار دارندودرقلمروی خودتا توانسته‌اند، ازاین شیوه‌ها استفاده کرده‌اند.
این دسته که‌درزمان حیات حزب توده ودر" ادبیات خاص توده‌ای" با لقب " روحانیت مبارزوانقلابی " ازبیشترین تعظیم‌ها وتحسین‌ها برخوردار بود، حالاهم چون گذشته "خشم وآشتی ـ ناپذیری انقلابی" راضامن بقای نخستین حکومت‌الله وعدول ازاین " روحیه‌ی اسلامی"رانمایندگی سازشکاری وجدائی ازبرکات اسلام می دانند.

بقیه‌درصفحه ۲

مصاحبه "صدای امریکا" با دکتر شاپور بختیار

آماده همکاری در راه استقرار مشروطه پادشاهی

خبرنگارصدای امریکا (بخش فارسی) روز۱۴ اوت دربارس گفتگویی با دکترشاپوربختیار رهبرنهضت مقاومت ملی ایران داشته است که‌دربرنامه‌شبانگاهی این رادیو ـ ۱۴ اوت پخش شده است.
قسمتی ازمتن این گفتگو، درزیر ازنظرخوانندگان گرامی‌می‌گذرد:

آقای شاپوربختیار رهبرنهضت مقاومت ملی ایران درگفتگوئی با خبرنگار صدای آمریکا درباره توافقهای احیرضا پهلوی پسرارشد محمدرضا شاه پهلوی وبنابه دبیرخانه وی که روز سیزدهم اوت پخش شده است اظهارنظر کرد: یادآوری می سودکه‌درپیانیه رضا پهلوی آمده است که‌برای‌هماهنگ کردن مبارزات ومسورت دراموررمربوطه سورایی بوجودآمده است که‌آقایان دکترشاپوربختیار ودکترعلی امینی اعضای اولیه این سورای مساوره هستند.
شاپوربختیاردراین گفتگوباصدای امریکا نخست درباره برگذاری سالگرد مشروطیت درپاریس ازسوی نهضت مقاومت ملی ایران واعلام شرکت رضا پهلوی دراین مراسم توضیحاتی داد و ازجمله چنین گفت:
جشن مشروطیت راما هرسال منعقد می کردیم، امسال هم‌خودمان راآماده کرده‌بودیم اما به‌دلائلی که‌قبلا" توضیح داده شد، این مراسم برگذار نگردید.
ایشان اظهارتمایل کردند که در سفری که به‌اینجا می کنند، اگرتقارن با این جشن داشته باشد، درآن شرکت کنند. ازنظرسازمان های ما، ازنظر شخص‌خودمن، این عمل تایید نظر شاهزاده رضا پهلوی دراحترام به قانون اساسی وحاکمیت ملی است. هر قدر که حاکمیت ملت ایران وقانون اساسی راتقویت بکنند قدم‌مثبتی ست وبنظرمن این مسئله خودکمک به براندازی ودگرگونی ـ که ما امیدواریم درایران هرچه زودتر صورت بگیرد ـ خواهدبود.
شاپوربختیارآنگاه به‌موضوع اطلاعیه صادره ازدبیرخانه رضا پهلوی اشاره کردونتیجه گرفت که‌دراین اعلامیه، اساس کاربرآن است که شاهزاده رضا پهلوی مایل است که‌درکارهای خود و تصمیماتش که برمبنای قانون اساسی خواهدبود، مشاورانی رادرکنارخود داشته باشد.
شاپوربختیاردراین باره‌چنین افزود:
بنده همیشه حاضربودم، هستم‌وخواهم‌بود که‌هروقت ایشان بخواهنددرراهی که عرض‌کردم یعنی برقراری مشروطه سلطنتی براساس حاکمیت ملت ایران، هرکمک فکری، هرنصیحت، بدلائل سن و به‌دلائل تجربه‌ای که‌دارم‌دراختیار ایشان بگذارم.
شاپوربختیار درباره تماس‌ها و دیدارهای آینده‌خود با رضا پهلوی پسر

بقیه‌درصفحه ۱۰

درمیدان محسنی تهران:

درگیری مردم با مأموران کمیته‌ها

روز ۱۵ اوت درمراسم نمازجمعه تهران، هاشمی رفسنجانی کوشید با دعوت پاسداران به‌اعتدال وخوشرفتاری با زنان، آتش‌خشم مردم رابس ازواقعه‌ی میدان محسنی درسه‌شنبه شب (۱۲ اوت) فرونشاند.
به‌گزارش خبرنگارما ازتهران، غروب روزسه‌شنبه (۱۲ اوت) درخیابان میرداماد ـ میدان محسنی، پاسداران باردیگر، به‌زنان حمله کردندوآنها را به‌اتهام‌بدحجابی موردضرب‌وشتم قرار دادند. دراین میان پاسداران که واکنش متقابل مردم رابیش‌بینی نمی کردند، باحمله‌ی دسته‌جمعی‌عده‌ای ازمردان وزنان روبروشدند. گروهی ازمردم که‌شاهد صحنه‌بودند، برسر پاسداران ریختندوآن‌ها را به باد کتک وحمله‌گرفتندوپاسداران متجاوز رافراری دادند. پس ازفرارپاسداران، دقایقی بعد، گروهی دیگرازماموران رژیم سررسیدندوبه‌قصدارعاب مردم قصد داشتندیکی اززنان را با خود ببرند. این بارهم مقاومت مردم و زدوخورد آن‌ها با پاسداران مانع از اقدام آن‌ها شد. بدنبال این واقعه شوهریکی اززنانی که‌موردحمله قرار گرفته‌بود، علیه پاسداران به دادگستری اعلام جرم‌کرد. اکنون به علت احضارچندتن ازپاسداران کمیته به دادگستری میان مسئولان دودستگاه رژیم یعنی دادگستری وکمیته انقلاب اسلامی کشمکش واختلاف شدیدبروز کرده است.
خبرنگارما می افزاید: مقاومت و اعتراض دسته‌جمعی مردم دربرابر خودسری های ماموران رژیم که در هفته‌های اخیربه‌شکل مقاومت‌های پراکنده علیه‌ماموران رژیم اینجا و آنجا روی داده است، ظاهرا" در روز جمعه هاشمی رفسنجانی راواداشت تا با انتقاد ازماموران رژیم، آبی بر آتش‌خشم مردم بپاشد.

پوششی از آقای فواد روحانی

ایرج پزشک‌زاد

کدام نارضائی عمومی؟

آقای فواد روحانی وجودذیقیمت ذیجودی است.
وسعت وعمق معلومات اودرزمینه‌های گوناگون تاریخی ـ اجتماعی ـ حقوقی وحتی ادبی وهنری، انسان رابی اختیاربه‌تحسین وامیدارد.
صفت قابل ستایش این شخصیت بسیاردان اینست که سرمایه‌ی فضل ودانشی راکه‌لحظه‌ای ازکسب آن غافل نیست، بی تکلف وباگشاده‌دستی دراختیار آنان که طالب دانستن هستند، می گذارد وبه‌این مناسبت حق است که وجود اورا، به‌معنای واقعی، ذیجود بخوانیم.
آخرین اثر آقای روحانی کتاب " مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست " است که به‌مرور درقیام ایران درج می شود.
نگارنده این سطوراززمره‌کسانی است که با اشتیاق بسیاراین اثرتحقیقی رادنبال می کنند.
لازم به‌یادآوری نیست که این فصل برجسته ازنهضت ملی ایران به‌مدت سی وچندسال درپرده‌مانده‌بود. البته چندجلدکتابی با عناوین گوناگون، درباره مصدق، بلافاصله پس ازبهمن ماه ۵۷، درکوتاه‌زمانی، به چاپ رسیدولی محتویات غالب آن ها جنبه‌تذکره‌نویسی داشت وبیشتربیان احساسات بود تا تاریخ.
درواقع اولین باری است که، به‌همت آقای روحانی، می رویم به‌روی این مهم‌ترین فصل ازتاریخ نهضت ملی ایران چشم بگشائیم واین خدمت ارزنده ایشان سخت درخورقدردانی است.
ولی شک نیست که‌نویسنده‌ی ارجمندکه نشان داده است که‌تا چه‌حدوبا چه وسواسی دراندیشه‌ی دستیابی به‌واقعیت است، این تحقیق خودرا آخرین حرف درباره حیات سیاسی مصدق ونهضت ملی ایران نمی داندوبه‌یقین از هرتذکریا اظهارنظری که‌بتواند پرتو تازه‌ای برزوایای تاریک یا نیمه‌روشن این دوران پرحادثه بیندازد باروی باز استقبال خواهدکرد.
زیرا، بعنوان یک مورخ مسئول، بهترازهرکس میداندکه‌سی وچندسال ـ که‌مدت ۲۵ سال آن زیرپرده‌ی خاموشی مطلق گذشته ویا درقلب واقعیت کوشش شده است ـ زمانی کوتاه وناکافی برای تدوین یک تاریخ معتبر، منطبق بااصول علم تاریخ، است.

بقیه‌درصفحه ۴

کاهش سپرده‌های ارزی ایران

طبق گزارش سه‌ماهه‌ی بانک مقاصاحساب بین المللی، که‌درسوئیس مستقر است، سپرده‌های ارزی جمهوری‌اسلامی دربانک های مختلف‌جهان، طی سه‌ماهه نخست‌سال جاری، ۵۷۰ میلیون دلار کاهش یافته‌وانتظارمی رودکه‌طی سه ماهه دوم سقوط بیشتری کند.
به‌نوشته‌نشریه معتبرمیدل ایست اکونومیک دایجست (۱۸ اوت) که‌این گزارش رابچاپ رسانده، کاهش سپرده‌های ارزی رژیم تهران نتیجه‌ی مستقیم سقوط درآمدهای نفتی آن است که‌طی ۶ ماهه‌اول سال جاری، کمتراز۵ میلیارددلاربوده است. این رقم، حدود ۴ میلیارددلارازدرآمدهای تخمینی که دربودجه‌سال جاری میر حسین موسوی بیش‌بینی شده‌بود، کمتر است.

یک نوع رژیم اسلامی!

بقیه از صفحه ۱

واما گروه دوم با بزک "اعتدال" و مخصوصا" با امید جلب عنایت استعمار پیر که قریب دو قرن ـ قشری از متولیان قدرت طلب مذهبی را در خدمت خود داشته است، عمده تقلای خود را به احیاء این فکر گماشته است که: برکشیدن یک حکومت مذهبی ظاهرا لملاح با چهره‌ای ملایم تر ـ از رحم رژیم حاکم که نفرت عام و خاص را برانگیخته است ـ هم نفوذ کمونیسم را چاره‌ساز خواهد بود و هم پل های مطمئن را سرپا نگاه خواهد داشت و هم خدمتگزاران سنتی را از سقوط ابدی مانع خواهد شد.

تضادهای این دو گروه خاصه در ماههای اخیر، در انواع برخوردها بیش از پیش شدت گرفته است. رویاروئی دو طرف بر سر پذیرش انبوه ایرانی های جلای وطن کرده (که تنها شوکه کشی و جنگ حیدر و نعمتی را کم داشت) ـ فقط یک نمونه از این تضادها بود و همان موقع اهل اطلاع می دانستند که گروه متظاهر به "اعتدال و آشتی" طرح مسئله بازگشت ایرانیان به وطن را نه به قصد تسکین مردم برافروخته و تخفیف نارضائی ها بلکه اساسا" در ردیف کوشش های گسترده و متنوع خود، برای دستیابی به سکوهای خارجی و جلب حمایت بیگانه‌ای عنوان کرده که سال های دراز از حضور ملایان وابسته و قدرت طلب منتفع بوده است. پیدا است که این ابلاغ ها در مواضعی بی اثر هم نبوده و در بخشی از سیاست گذاران استعمار پیر، دست کم زمینه‌ای برای تاء مل آفریده است. مخصوصا" با این حساب که وقتی از آن توانائی های اقتصادی و نظامی جهانگیر نشانی نیست، توسل به بازیهای سیاسی و اینگونه رسوب از "گذشته های طلائی" نزدیک ترین چاره است.

بهر تقدیر بر ملیون ایران فرض مسلم است که با اتکاء به آگاهی و بیداری فزاینده‌ی حتی توده‌ی ملت، چنین توطئه‌ای را با حرکتی هر چه گسترده‌تر خنثی کنند و پیشاپیش عمق این واقعیت را بکاوند که هراس رندان اصولا" ناشی از همین غناء احساسات ملی در امتی که سرکوب ملی گرائی است که اگر بهمین شتاب اوج بگیرد راه بر بسیاری از بندبازیهای سیاسی خواهد بست. باید هوشیار بود و دانست که مغز این توطئه، احیاء نیروئی است که اگرچه در بستر هجوم های استعماری غرب، نقش فوق العاده مخرب و ارتجاع آوری بازی کرده است در شرائط امروز بعلت سست شدن و بوسیدن ریشه هائی که تا اعماق جامعه پیش رفته بود، از کارآئی، بخصوص در زمینه‌ی انحراف افکار عمومی بازمانده است.

تاریخ معاصر ایران، مخصوصا" از عصر باگیری مشروطه، گواهی میدهد که پیکره‌ای از جامعه‌ی متولیان مذهبی، درست در مواقعی که "نهضت ملی ایران" به قله ها نزدیک شده، با انواع شگردها و حتی گاه با نفوذ در صف مجاهدان ملی، کوشش کرده است تا صعود را در نیمه راه سست کند و یا در حساس ترین مراحل بر "ملیون" ضربات مهلکی وارد آورد.

نقش این قماش از ملایان در مقابله با حرکت مشروطه خواهی و آنگاه خنجرهائی که در اوج نهضت ملی ایران (عصر مصدق) از زیر ردا ها بیرون کشیدند از فرط روشنی نیازی به تفصیل ندارد. اما شایان توجه است که در هر دو مرحله علی رغم نفوذ کهنسال و ریشه‌دار دکانداران دین، پیروزی ملیون فوق العاده نظرگیر بود و مخصوصا" بر این اصل مهر تاکید گذاشت که گرایش های ملی (از آنجا که از طبیعت ملت سرچشمه می گیرند) از اصالت جانداری برخوردارند. این واقعیت در مبارزات ملی (عصر مصدق) باز هم آشکارتر و محسوس تر بود. زیرا در آن دوره "کاشانی" (نماینده‌ی مسلم پیکره‌ی ضد ملی متولیان مذهبی)، سال ها توانسته بود جوهر خود را در کنار مصدق و در زیر پوشش ملی گرائی، پنهان نگاه دارد. و در نتیجه آبرو و جاذبه‌ای دست و پا کند. لغزش وی از خط پنهانکاری آنگاه موثر افتاد که او تصور کرد بالعابهای عاریتی، و نفوذی که بدلیل "همگامی" با نهضت ملی ایران دست و پا کرده است می تواند مصدق را جا بگذارد و میدان را یکسره تصرف کند. و عجیب نیست که درست در همین جا زمین خورد و لعاب ها فرو ریخت و رسوائی روی رسوائی نشاند و سرانجام به کشش سنخیت بهمان مردابی روانه شد که از آن برآمده بود. در حالیکه مصدق با خصلت صادق ملی خود، استوارتر از پیش بر مواضع هبری ایستاد.

سقوط کاشانی در عرصه‌ی افکار عمومی، در آن مرحله به حدی شتاب آمیز و برای خود او گیج کننده بود که شاید هرگز در نیافت، چه شد و چشم بر هم زدنی آن همه نفرت بجای حرمت نشست.

دهها سال بعد نیز، یعنی در همین دوره‌ی سیاه "شئوریسین" ولایت فقیه، "حسن آیت" که چون سابر سردمداران رژیم گاه و بیگاه بر "نهضت ملی ایران" و ملی گرائی تاخته است با یادآوری حوادث آن دوران اعتراف می کند که کاشانی در برابر ملیون (بزبان او: متجددین و مشرقیان) از پا افتاد. می نویسد: "متجددین و مشرقیان آن روزها مانند امروز که افکار نه شرقی و نه غربی کاشانی را ارتجاعی می خواندند، بالاخره توانستند با عوام فریبی ملت را از پشت سر کاشانی براکنده نمایند و او را بلا اثر سازند."

برای آنکه نکته‌ای از این مقوله (اصالت ها و ارزش های ملی) ناگفته نماند به امکان طرح این پرسش نیز می پردازیم که:

اگر ارزش های ملی، برازش هسته‌ای عقیدتی و حتی مذهبی تفوق دارند، پس چه شد که در توطئه‌ی سال های قبل از استقرار "ولایت فقیه" کارساز نبودند؟ پاسخ این است که در آن سال ها، مناء سفانه میراث های نهضت ملی ایران به شدیدترین انواع سرکوب و در واقع به ریزش آوارهای مکرر اختناق و سانسور مبتلا بود و در نتیجه تنها پناهی که در کنار امواج پی در پی نارضائی و اعتراض باقی ماند، نیروی توطئه‌گر ملایان و پامنبری ها و صحنه پردازان "خلقی" و "توده‌ای" آن ها بود که از انواع دستاویزهای سنتی و غیرسنتی بهره داشتند و از این روسرست ملی گرای "ملت" فرصتی نیافت تا از قوه به فعل درآید و در نتیجه مردم جوشان در خط اعتراض بدام عناصری غلتیدند که تا توانسته از ابراز هویت واقعی خود طفره میرفتند.

قابل توجه است، در آغاز ملایان و عساکر چریکی و مارکسیستی آن ها، با شعارهای ملی مردم "ناگزیر" همنوائی کردند و مدت ها برآنچه از قلب و طلسم طبیعی مردم می تراوید (آزادی ـ استقلال ـ عدالت اجتماعی) گردن نهادند ـ تا رودهای براکنده به هم پیوست و به سیلی عظیم مبدل شد، و ملای بی رقیب بر آن سوار شد. همین نکته می رساند که حکایت مردم حکایت از جان برآمده‌ای بود که به "جهت پایی" نیاز داشت ولی این نیاز پاسخی نیافت، چرا که اکثریت رهبری ملی در آن روزگار درمانده و راه خود را گم کرده بود.

بهرحال این یادها همه بخاطر آگاهی به بافت توطئه‌ای است که در پهنه‌ی تضادهای درونی رژیم و در زیر پوشش (اعتدال) شکل می گیرد و از بیرون توجه پاره‌ای از سیاست گذاران سنت پرست استعمار را بخود جلب می کند. ناگفته مفهوم است که حوادث، درست کردن پایه های چنین نیرنگی به ویژه آنجا که با تجربه‌ی پرثمر مردم مماس میشود، نقش موثری داشته است زیرا بخلاف ادوار گذشته، این بار متولیان قدرت طلب مذهبی در مواضع حاکمیت هرچه درچنته پنهان داشتند، خواه ناخواه روکردند. حالیکه در سالهای پیش از ظهور "ولایت فقیه" هیچ فرصتی در این پایه از وسعت، بسود آن هنگفته بود تا هویت خود را همانگونه که هست معرفی کنند.

حقا" باید پذیرفت که خمینی و دار و دسته‌ی او در قبال ضایعات سنگین و جبران ناپذیر مادی و معنوی که بر ملت تحمیل کرده‌اند، نا خواسته بر یک دمل بر درد و کهنسال نیز نشتر زده‌اند.

ظاهرا" این تقدیر و یا تعهد تسریع بود که عیار رذالت و ماهیت ناپاک این

قرحه‌ی سالمند، در تجربه‌ای تلخ برملا شود.

با این همه، غفلت از خطر این توطئه نیز خود لغزشی بدفرجام است. آمادگی مردم، متکی به تجربیات طاقت شکن و برملائی که در این هفت سال و اندی "روزگار تباه" پشت سر نهاده‌اند، خود سلاح برنده‌ای است که در مقابله با این دسیسه‌ی ضد ملی بکار می آید. شناسنامه‌ی رژیم، با تمام شاخه های پیچ در پیچ و متنوعش: از آن گروه که همچنان به ابزار زور و اختناق چسبیده، تا آن گروه که با نیرنگ "انعطاف و اعتدال" خود را آراسته است نه فقط برقشرهای تحصیل کرده و آگاه تر جامعه که بر توده‌ی ملت (در زیر بار سنگین شدائد زندگی) نیز فاش شده است. مردم با اکثریت غالبی پذیرفته‌اند که این قماش ها چوراجور، سروته یک کرباسند، به گله‌ی گرگانی میمانند که بر سر جیفه‌ای برای دریدن هم دندان تیز کرده‌اند.

با تاء کید بر این زمینه های مثبت که عمدتا" از آگاهی روزافزون مردم برآمده‌اند، در مسیر تلاش های ملی، دست رد نهادن بر تمامیت رژیم در هر قالب قابل تصور در ردیف اولویت ها است.

ملیون، با تکیه بر بیداری مردم که بخصوص از باب آشنائی به ماهیت این میکرب مزمن و خطرناک بی سابقه است تنها به سوی یک هدف می رانند و باید برانند: بنای دمکراسی و طبعا" استقرار یک نظام ملی که لازمه‌ی آن درهم شکستن بزرگترین مانع راه، یعنی جمهوری اسلامی (ولایت فقیه) و مقابله با هر توطئه‌ایست که حالا به رویاندن "نوعی حکومت مذهبی" با رنگ و آب "میانه روی و اعتدال" تعلق گرفته است.

هضم این واقعیت، بی نهایت مهم و حیاتی است که "حکومت مذهبی" در هر شکل و شمایلی، همانگونه که هر قماش استبداد دولو با چهره‌ی تجددخواهی ـ از بنیاد با یک نظم دمکراتیک، در آن حد از بیگانگی است که حتی بهانه‌ی "مصالح تاکتیکی" را واپس میزند. انتظار به (استحاله) و رویش "نوعی حکومت متعادل مذهبی" با فلسفه‌ی ملی گرائی و اعتقاد به دمکراسی نمی خواند.

انحراف ملی ها و یا مدعیان ملی گرائی، در خط سازش با خمینی و همراه با آرزوی بوج انتقال قدرت و نیز محاسبات جاهلانه‌ای از این دست که (آخوندها از ظرفیت و قابلیت حکومت محرومند و به سادگی جا خالی خواهند کرد) ـ در آن زمان از ناآگاهی به مفهوم ملی گرائی و فلسفه‌ی نهضت ملی ایران آغازند و به نکبت دامنگیر ولایت فقیه دامن بزنند.

بسیج نیروهای ملی و آگاه ساختن باز هم بیشتر مردم برای مقابله با دسیسه‌ای که بدینگونه از درون رژیم مایه میگیرد و در پاره‌ای از محافل استعماری راه باز میکند با آنکه دشوار نیست، ولی یک وظیفه‌ی درجه اول ملی است.

حکومت مذهبی انواع ندارد. هرچه و با هر لعاب و رنگینی ظاهر شود سرانجام از همین مرداب سر برخواهد آورد.

خمینی، آنگاه که در نوفل لوشاتو، به دلسوزی از سرکوب ملت جامه می درید، مظهر "اعتدال" بود و چون به تخت نشست نشان داد که "ای بسا ابلیس آدم روی هست".

خبرنگاران قیام ایران:

انفجار در قم

ساعت ۹/۳۰ بامداد روز ۱۷ اوت در پی انفجار یک اتومبیل حاوی مواد منفجره از نوع زیان در برابر بر در ورودی صحن حرم حضرت معصومه در قم در خبر ان موزه به گفته منابع رژیم بیش از ۱۳ تن به قتل رسیدند و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند.

بنا به خبرهایی که از قم به قیام ایران رسیده است سپاه پاسداران قم طی گزارش محرمانه به سران جمهوری اسلامی شمار کشته شدگان دیروز را در برابر در ورودی صحن حضرت معصومه را بیش از ۲۵ تن اعلام کرده است. همین گزارش حال بیش از ۳۰ تن از مجروح شدگان را بسیار وخیم توصیف کرده و احتمال می دهد که بسیاری از آنان نیز بر اثر جراحات وارده در بیمارستان جان سپارند. در این انفجار پنج اتوموبیل، ده ها مغازه، هتل و مسافرخانه آسیب دیدند و به آبینه کاری های قسمتی از مسجد طباطبائی در داخل حرم خسارت وارد آمد.

خبرنگاران قیام ایران در گزارش های خود می افزایند: در پی انفجار روز یکشنبه ۱۷ اوت، در نزدیکی صحن حضرت معصومه مردم قم در تماس های تلفنی خود گفتند که انفجار دیروز را باید در چهارچوب جنگ قدرت میان جناح های حاکم در جمهوری اسلامی بررسی کرد.

لازم به یادآوری است که در تاریخ سه شنبه ۵ اوت نیز یک بمب در ساعت ۵ بامداد در میدان شهیاد تهران منفجر شد، که در نتیجه، یک عابر به هلاکت رسیده و به دو اتوموبیل نیز خسارتی وارد آمد.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۲۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلو هرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

یک شاهکار قانون اساسی

آنچه درزیربنظرخوانندگان ما می رسد، بخشی ازفصل چهارم کتابی نوشته آقای منوچهرپاک وکیل دادگستری، زیرعنوان "اقلیت ها ،خودمختاری ونظام ایالات درایران" است که اکنون زیر چاپ است .بهطوری که ملاحظه خواهند فرمودنویسنده اعتقاد دارد که واضعین قانون اساسی ایران با استفاده از ذوق وسلیقهٔ ایرانی وبراساس تاریخ ومقتضیات کشور، بعنوان راه حل همزیستی اقوام مختلف ، دست به ابداع وابتکاری درخورتوجه زده اند، که در واقع یک شاهکار قانون گذاری است ومتاءسفانه ازنظربسیاری ازمحققین مادورمانده است .

برای توضیح بیشتر، ما ابتدا فهرست مندرجات کتاب وسپس بخش موردنظررا بنظرخوانندگان خودمی رسانیم.

اقلیت ها ،خودمختاری ونظام ایالات در ایران

فهرست مطالب :

مقدمه
فصل اول ـ اقلیت ها وخواسته های آنان
بخش اول ـ کلیات
بخش دوم ـ تعریف :
عنوان اول ـ اقلیت عددی واجتماعی
عنوان دوم ـ احساس دراقلیت بودن
عنوان سوم ـ نوع رابطه باگروه حاکم
بخش سوم ـ اقدامات علیه اقلیت ها
بخش چهارم ـ انواع اقلیت ها
فصل دوم ـ خودمختاری :
بخش اول ـ تعریف خودمختاری وانواع آن
بخش دوم ـ خودمختاری درکشورهای اروپای غربی
بخش سوم ـ خودمختاری برای حل مسئله ملیت ها ، نمونه های اروپای شرقی
فصل سوم ـ حدودوقواعدحودمختاری
بخش اول ـ قلمروجغرافیائی
بخش دوم ـ قلمروحقوقی:
عنوان اول ـ اختیارات وصلاحیت ها
عنوان دوم ـ سازمان های خودمختار
بخش سوم ـ محدودیت ها
فصل چهارم ـ نظام ایالات درایران:
بخش اول ـ پیشینه تاریخی تا انقلاب مشروطیت
بخش دوم ـ نظام ایالات درقانون اساسی ومتمم آن
بخش سوم ـ قانون انجمن های ایالتی وولایتی
فصل پنجم ـ چاره اندیشی برای همزیستی اقوام ساکن ایران
بخش اول ـ حدیث مدعیان
بخش دوم ـ مقدمه ای برای حل مسئله
بخش دوم ـ نظام ایالات درقانون اساسی ایران

●

رادحل ایرانی وجودوهمزیستی اقوام مختلف رامیتوان درقانون اساسی ایران یافت . اکثریت نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی هرچندکه ازفرهنگ سیاسی بالائی برخوردارنبودندامّا آشنائی کامل به مقتضیات کشورداشتند ووطن دوستی بدون شائبه آنان را به اتخاذراه حلی متناسب باتاریخ واوضاع واحوال کشور،وادارنمود.

همانطورکه قبلا" گفته شد،قانون انجمن های ایالتی وولایتی چنان اهمیتی برای این نمایندگان داشت که حتی قبل ازتصویب متمم قانون اساسی ، به تهیه وتصویب قانون انجمن ها پرداختند. درحالی که قانون اساسی حاوی مواد املی که بنا به تفسیر بعدی مجلس (روح قانون اساسی) را تشکیل می داد نبود. اهمیت موضوع همزیستی اقوام وممالک مختلف در ایران آنچنان بودکه نمایندگان اول بدان پرداختند.

برای روشن شدن موضوع بدنیست که نگاهی به تاریخ تصویب قوانین مربوط دراین دوره ازقانونگذاری بپردازیم :

۱ ـ تاریخ صدورفرمان مشروطیت ـ چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابربا اوت ۱۹۰۶

۲ ـ تاریخ نظامنامه انتخابات ۱۸ رجب ۱۳۲۴ برابربا سپتامبر ۱۹۰۶میلادی

۳ ـ تاریخ تصویب قانون اساسی ـ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ برابربا دسامبر ۱۹۰۶

۴ ـ تاریخ تصویب قانون انجمن های ایالتی وولایتی ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ برابرمه ۱۹۰۷

۵ ـ تاریخ تصویب متمم قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابربا سپتامبر ۱۹۰۷

نخستین دوره مجلس در۱۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری برابربا نوامبر ۱۹۰۶ باحضور شصت نفرازنمایندگان تهران تشکیل گردید. اکثریت این نمایندگان ، یعنی ۳۲ نفر آنان ازپیشه وران بودند که (دربین آنان تیرفروش ،چوبفروش بزاز، بقال، علاقبند، تابلوبز و مابون پزوسمسار وجودداشتند)(۱) این اکثریت نه متخصص درعلم حقوق و جامعه شناسی بودند ونه آشنائی به زبان خارجی داشتند ، اما همین نمایندگان درتنظیم قانون اساسی آنچنان ظرافتی بکارمی برند که نشان دهنده آگاهی ودرعین حال وطن دوستی آنان است .درمجلس دوره اول،قانون اساسی بتصویب رسیده و در۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ درآخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه به توشیح او میرسد.

اصل ۱۹ قانون اساسی مقررمیدارد:

" مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی، در تقسیم ایالات وممالک ایران وتحدید حکومت ها ، پس ازتصویب مجلس سنا ، اجرای آرامصوبه راازاولیای دولت بخواهد."

ازاین اصل میتوان چنین استنباط نمودکه اولا مالیات ها جنبه محلی داشته وبرحسب هرمملکت (بتصویب قانون اساسی) ویا هرایالت دریافت میشده است .ثانیا " اینکه تقسیم مملکت یا ایالت نمی توانسته خودسرانه باشد همانطورکه تحدیدحدودحکومت ها واین امر آنچنان جنبه عمومی داشت که الزاما باید بتصویب پارلمان برسد. پس ازتصویب متمم قانون اساسی همین احترام بحدود هریک ازایالات وولایات وبلوکات را دراصل ۳ متمم ملاحظه می کنیم.

توضیح دهیم که درتدوین قانون اساسی (نه متمم) هیچگونه استفاده ای ازمتون خارجی صورت نگرفته است وبعدازتصویب قانون اساسی اولیه بودکه مجلس هیئتی راماموركرد تابا استفاده از قوانین خارجی بتدوین قوانین اساسی متمم بپردازند. که این کارتا شعبان ۱۳۲۵ (سپتامبر ۱۹۰۷) یعنی ۹ ماه به طول انجامیدوجالب است که نه درقانون اساسی بلژیک ونه درقانون اساسی فرانسه معتبردرآن زمان اثری ازاداره ایالات وولایات دیده نمی شود.

دراین فاصله ۹ ماه نمایندگان مجلس قانون انجمن های ایالتی و ولایتی راتصویب کردند وبقولی این انجمن ها (درواقع بعنوان نمایندگان دولت مرکزی فعالیت می کردند و وظائفی چون نظارت برانتخابات و رسیدگی به شکایات وجمع آوری مالیات برعهده آنان بود(۲) ویا (انجمن های ایالتی وولایتی نماینده دولت مرکزی بودند واعمال حکام راتحت نظارت داشتند... وازجمله وظائف مهم این انجمن ها نظارت برانتخابات ایالات و رسیدگی به شکایات ورسیدگی به جمع آوری مالیات بود)(۳)

صرفنظر ازاینکه انجمن ها نماینده دولت مرکزی نبودند (زیرا نماینده دولت مرکزی شخص حاکم است) بطوریکه بعدا " خواهیم دیدانجمن ها نقشی در نظارت برانتخابات نداشتندوتعجیل مجلس شورای ملی برای تصویب این قانون ومقدم داشتن آن برقانون اساسی (که محتاج مداقه بیشتری بود) برای واگذاری کارهرناحیه به افراد ساکن درآن باتوجه به سابقه تاریخی و اوضاع واحوال مملکت بوده است مضافا" اینکه انجمن ها دراین دوره نقش اساسی رابرای حفظ دست آوردهای انقلاب مشروطیت ایفا می کردند. اشتباه نظارت درانتخابات ازاینجا ناشی می شودکه درماده نهم نظامنامه انتخابات مجلس (رجب ۱۳۲۴ یعنی قبل ازتصویب قانون انجمن های ایالتی و ولایتی) اولین پیش بینی تشکیل انجمن ها بعمل آمده بودتا درامر انتخابات نظارت کنند (۴)

بعدازتصویب قانون انجمن های ایالتی وولایتی، مجلس برای رفع هرگونه ابهام دراجرای قانون، تلگرافی بشرح زیربه همه نقاط کشورمخابره می کندکه :

" ازممالک ایران فقط چهارمملکت آذربایجان ،خراسان، فارس ،کرمان و بلوچستان بعنوان ایالت مقبول شد و سایرممالک ایران تماما " بعنوان ولایت شناخته شده وفقط درشهرحاکم نشین هرولایت یک انجمن ولایتی تشکیل خواهد شد."

●

با تصویب متمم قانون اساسی،مجلس مقررات تازه ای درموردادارهٔ ایالات و ولایات وضع می کند که چه ازلحاظ سابقه تاریخی وچه ازلحاظ حقوقی،یکی ازبهترین ابداعات فرهنگ ایران است .

اصل سوم متمم قانون اساسی :

"حدودمملکت ایران وایالات وولایات وبلوکات آن تغییرناپذیراست مگربه موجب قانون ".

درقانون اساسی کلیه کشورها اصلی در مورد تمامیت ارضی کشوربه چشم میخورد امادرمتمم قانون اساسی ایران نه تنها به این مطلب اشاره شده بلکه همانطورکه دراصل ۱۹ قانون اساسی دیدیم حدودایالات وولایات وحتی بلوکات تغییرناخواهدکرد مگربموجب قانون . درفصل سوم این تحقیق درمورد قلمروجغرافیائی خودمختاری ملاحظه کردیم که چگونه مداخلات ناروای دولتها درحدومرزنواحی خودمختاربا عث بهم خوردن بافت جامعه واغلب بضرر اهالی بومی میگردد، قانون گذار ایرانی برای جلوگیری ازاین کار و مداخلات دولت ها ، حدود هرایالت و ولایت وبلوک راغیرقابل تغییرمیداند مگرباقبول وتصویب مجلس شورای ملی .

عادت ورسم براینست که دربحث از قوای مملکت ، آن را به سه قوه مقننه ، مجریه وقضائیه تقسیم کنند. درقانون اساسی ایران ، ابداع تازه ای بکار گرفته شده بودکه متاءسفانه تاکنون نه مورد توجه دستگاه های حاکم قرارگرفت ونه موردتوجه حقوقدانان ما ، وآن عبارتست ازاینکه متمم قانون اساسی عملا چهارقوه را برسمیت شناخته است زیرا درسرفصلی بنام قوای مملکت ، اصل ۲۶ تصریح مینماید که قوای مملکت ناشی ازملت است .اصل ۲۷بطور عام، قوای مملکت را (به سه شعبه تجزیه) می کند وسپس دراصل ۲۸قوای ثلاثه مذکوررا (همیشه ازیکدیگر ممتازومنفصل) میداند .امادراصل ۲۹ آن ابداع تازه رابصورتی خاص بکار می برد بدین عبارت :

" منافع مخصوصه هرایالات وولایت وبلوک بتصویب انجمن های ایالتی وولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب وتسویه می شود."

آیا بنابقاعده (مامّن عام الافقدخُص) (هیچ عامی نیست که خاصی بر آن وارد نشده باشد) نمیتوان گفت که قانون گذارخواسته است منافع مخصوصه هرایالات وولایت راازشمول قوای سه گانه بیرون آورد وصلاحیت اتخاذ تصمیم درموردآن منافع رافقط دراختیار انجمن ها قراردهد؟ با مطالعه قانون انجمن های ایالتی وولایتی این نظر اثبات می گردد که متمم قانون اساسی ایران درکنارسه قوه مملکتی ، قوه مکمل دیگری ایجادنموده است که صلاحیت آن فقط درموردمنافع مخصوصه هرناحیه است وفقط اوست که میتواند درمورد این منافع تصمیم بگیرد. اصطلاح منافع مخصوصه رادرفصل سوم (بخش دوم) درقانون اساسی ایتالیا ماده ۱۱۹ آن دیدیم که درست چهل سال پس ازقانون اساسی ایران نوشته شده و نظربه اوضاع واحوال خاص آن رابکار برده است ، خواننده ممکن است این مقایسه راحمل بروطن دوستی بیش از حد نویسنده انگارد، هرچندکه این عیبی برای اونخواهدبود امامسئله عبارتست ازشناخت قسمتی ازفرهنگ ایران و اینکه ما بیهوده درغیر رامیزنیم که همان در فاجعه است ، راه حل نزد خودمان موجوداست نه درکشورهای غربی اعم ازباصطلاح سوسیالیستی ویاغیر آن .

کلمه منافع مخصوص لطمه ئی به منافع عام مملکت واردنخواهدکردودست قوای سه گانه درموردآن کاملا" بازاست ولی آنجاکه پای منافع مخصوصه به میان می آیداین انجمن ها هستندکه باید مداخله کنندوقوانین مخصوصه خودرا وضع نمایند. نوشتن اصل ۲۹ درزیر عنوان قوای مملکت نشان دهنده رابطه عموم وخصوص بین قوای سه گانه مملکت و انجمن ها است زیرااگرقانونگذارچنین نظری نداشت باید اصل ۲۹ رادرزیر فصل (درخصوص انجمن های ایالتی و ولایتی) اصل ۹۰ ببعدمتمم قانون اساسی قیدمینمود.

دکترمصطفی رحیمی اعتقاد دارد (مهمترین اختیارات انجمن ها نظارت تام درکارقوه اجرائی است اماخود حق اقدام بعمل اجرائی ندارند) (۵)، این نظربا توجه به اصل ۲۹ متمم قانون اساسی وبا توجه به تقدم تاریخ قانون انجمن های ایالتی وولایتی به متمم قانون اساسی ، درست بنظرنمی رسدو نظارت تامه انجمن ها مطابق اصل ۹۲ متمم قانون اساسی فقط درمورد (اصلاحات راجعه به منافع عامه) است . متمم قانون اساسی فصل دیگری نیز درمورد انجمن ها تحت عنوان (درخصوص انجمن های ایالتی وولایتی دارد:

اصل ۹۰ ـ"درتمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی وولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب میشودوقوانین اساسیه آن انجمن ها ازاین قراراست"

اصل ۹۱ ـ " اعضای انجمن های ایالتی وولایتی بلاواسطه ازطرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن های ایالتی وولایتی "

اصل ۹۲ـ " انجمن های ایالتی و ولایتی اختیارنظارت تامه دراصلاحات راجع به منافع عامه دارند باراعایت حدودقوانین مقرره ."

اصل ۹۳ ـ " صورت خرج ودخل ایالات و ولایات ازهرقبیل توسط انجمن های ایالتی وولایتی طبع ونشرمیشود."

●

دکتررحیمی درهمان ماخذوهمان صفحه می نویسدکه انجمن ها (نظارت برامور مالی آن ناحیه) رادارندودرحالیکه مطابق اصل ۹۳ متمم قانون اساسی قانونگذار میخواسته بودجه مستقل هر ایالت وولایت را مشخص ومعلوم کند همانطور که مجلس شورای ملی مطابق اصل ۹۶ میزان مالیات راتصویب و معین می کندواین امرپس ازتوشیح انتشارمی یابدانجمن های ایالتی و ولایتی نیزبایداین طبع ونشررا انجام دهندلیل دیگراستدلال ما اصل ۹۹متمم قانون اساسی است که بموجب آن .... "به هیچ عنوان ازاهالی چیزی مطالبه نمی شودمگربه اسم مالیات مملکتی ، ایالتی وولایتی وبلدی " بنابراین مشخص است که علاوه برمالیات مملکتی مالیات های دیگری نیزمیتواندوجود داشته باشدکه باتوجه به اصل ۲۹ متمم جزئی از(منافع مخصوصه) هرایالت و ولایت می باشد که برقراری آن درصلاحیت انجمن ها است ولی باتصویب مجلس شورای ملی (رجوع کنیدبه بخش سوم ازهمین فصل).

دلیل دیگری که درموردتهیه ووضع مقررات مخصوص برای انجمن ها درمتمم قانون اساسی وجوددارد اصل ۸۹ است بدین عبارت که :

" دیوانخانه عدلیه ومحکمه ها وقتی احکام ونظامنامه های عمومی وایالتی وبلدی راماجری خواهندداشت که آنها مطابق با قانون باشند."

بنابراین معلوم میشودکه علاوه براحکام ونظامنامه های عمومی، احکام و نظامنامه های ایالتی وولایتی نیز وجوددارد که باتوجه به اصل ۲۹مرکز تهیه وتصویب آن انجمن ها میباشند و قانون انجمن ها آن راقرارداد مینامد(رجوع شودبه بخش سوم ازهمین فصل)

مسئله جالب درمطالعه اصول فوق اینست که باوجوداستفاده ازقوانین اساسی کشورهای دیگر ومخصوصا " قانون اساسی سال ۱۸۳۰ فرانسه که مبنای قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک میباشد (۶) دراین دوقانون موادی نظیراصول فوق الذکرمشاهده نمی شود زیراهمانطورکه قبلا" گفتیم دولت بلژیک درسال ۱۹۷۰ مسئله اداره ایالات راموردمطالعه قرارداد ودرسال ۱۹۸۰ یعنی بعدازیکصدوپنجاه سال از تاریخ استقلال خودرژیم ایالتداری رابرسمیت شناخت ودرقانون اساسی

www.iran-archive.com

پرسشی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضائی عمومی؟

بقیه از صفحه ۱

به این ملاحظه، نگارنده این سطور بخود اجازه می دهد نکته ای را که دریکی از بخش های اخیر کتاب ایشان - شاید به علت نارسائی عبارت - از واقعیت دور دیده است، بصورت سئوال و به امید پاسخ روشن کننده ای مطرح نماید.

دربخش مورد نظر که زیر عنوان "تضعیف دولت" درشماره مورخ ۱۶ مرداد ۶۵ قیام ایران درج شده است میخوانیم:

"دردوره مورد بحث باردیگر بعداز جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت بروز وگسترش یک احساس نارضائی عمومی روبه ضعف گذاشت. دولت این وضع را حمل برضدیت طبقه ثروتمند ومخالف با اصلاحات می نمود. اما درواقع درمحیط آن زمان عوامل وجودداشت که باعث عدم رضایت هائی از دولت می گردید. مهمترین عامل البته معوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به آن ضمیمه می شد. یعنی ادامه بحران اقتصادی، فعالیت روزافزون حزب توده با ناآرامی وناامنی ناشی از آن و قرارگرفتن افرادمنتسب به آن حزب درمقامات مهم ازجمله دادگاههای نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تعبیر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه به علت سعی درجلوگیری از انتقادات واظهار مخالفت هائی که دربرابر اوضاع عمومی روبه افزایش می رفت وبخصوص مقرراتی که دکترمصدق درتاریخ اول آبان ۱۳۳۱ با استفاده از لایحه اختیارات تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی وضع نمودومضمون آن این بودکه هرکس دست به تحریک به اعتصاب ونافرمانی زده یا ایجاد اختلال وبی نظمی کند محکوم به تبعید ازسه ماه تا یک سال خواهدشد..."

(بایدتوضیحا" عرض کنم که ازکل متن برمی آید که منظورآقای روحانی ازدوره موردبحث، حدودا" سه ماهه پائیز ۱۳۳۱ است)

آنچه خواننده ازپاراگراف نقل شده درمی یابد اینست که:

- دردوره مورد بحث احساس نارضائی عمومی وجودداشته است.
- دولت آن را حمل برضدیت طبقه ثروتمندومخالف اصلاحات می نموده است.

- ولی واقعیت جزاین است (اما درواقع) وعوامل این نارضائی بشرح زیربوده است:

۱ - معوق ماندن مسئله نفت
۲ - ادامه بحران اقتصادی
۳ - فعالیت حزب توده وناامنی ناشی ازآن وقرارگرفتن افراد منتسب به توده درمقامات مهم منجمله دردادگاههای نظامی
۴ - تیرگی روابط خارجی
۵ - تعطیل مجلس سنا
۶ - تعبیرروش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه

سئوال من درباره "احساس نارضائی عمومی" است.

بنظرنگارنده آنچه دراین حکم، دورازواقعیت تاریخی می نماید، همین موضوع "احساس نارضائی عمومی" است. ظاهرا" حکم کردن بر "احساس نارضائی عمومی" دومستند بیش نمی تواند داشته باشد: یکی مندرجات جراید وانتشارات آن دوره - ودیگری شهادت کسانی که در آن دوره زندگی کرده اند.

استناد به روزنامه های مخالف دولت، که عمدتا" عبارت بودند از "شاهد" دکتربقائی - "آتش" میرا شرافی - "آسیا" ی صیرفی - "صدای وطن" بشارت - "فرمان" شاهنده، بخصوص امروزکه "ماهیت آن ها وشخصیت نویسندگانشان برخردوبزرگ روشن شده است، چه وزن واعتباری می تواند داشته باشد؟

اما خوشبختانه بعلت قلت فاصله زمانی، بسیاری ازآن هائی که آن دوره را ازنزدیک شناخته و درآن زندگی کرده اند هنوزهستند ومیتوانندبعنوان اجزائی از "عموم" براحساس آن موقع خودگواهی بدهند.

بعنوان نمونه، نگارنده این سطور دردوران حکومت مصدق یک قاضی تازه کار دادگستری بود وبه این عنوان نه تنها درمیان کارمندان دولت زندگی کرده، بلکه بعلت اشتغال دردادسرای تهران، با همه طبقات متوسط وپائین جامعه درتماس مداوم وروزمره بوده است. ازطرفی به مناسبت همکاری با مطبوعات، با غالب نویسندگان واهل قلم بطور مستمر همنشین ومحشوربوده است. لذا با اتکاء به خاطرات روشن خودوبدون هیچگونه تعصب، حکم "نارضائی عمومی" را، با احساس مسئولیت کامل، تکذیب می کندوازآقای روحانی تمنی دارد اگرقرینه ای بربطلان این نظر دارند ذهن اورا روشن نمایند.

ازاین شهادت عینی هم که بگذریم سئوال دیگری درباره "احساس نارضائی عمومی" مطرح میشود: اگرچنین احساس نارضائی عمومی به علل برشمرده - که به آنها اشاره ای خواهیم داشت - در پائیز ۱۳۳۱ وجودداشته است، درسه ماهه زمستان ۳۱ وسه ماهه بهار ۱۳۳۲، که هیچ عامل تعدیل یا برطرف کننده این علل بروز نکرده بود، قاعدتا" باید این "احساس نارضائی عمومی" روبه شدت گذاشته باشد.

اما درمرداد ماه ۱۳۳۲ موضوع رفراندوم انحلال مجلس هفدهم پیش آمد. درواقع سئوال این بود که این دولت را میخواهید یا دولت دیگری را، وملت ایران با اکثریت ۱/۶۸۵/۰۰۰ رای موافق در مقابل ۲۸۵ رای مخالف به بقاء مصدق وانحلال مجلس هفدهم رای دادواین درحالی بود که آیت الله کاشانی و، مهمترازاو آیت الله بروجردی، مرجع تقلیدشیعیان، علیه رفراندوم فتوی داده بودند. ظن هیچگونه دستکاری وتقلب درنتیجه این رفراندوم نرفت. برای اولین بارقفات دادگستری ایران برراءی گیری وقرائت آراء نظارت کردندوحتی مخالفان تنها ایرادی که به نحوه راءی گیری گرفتندجدا کردن حوزه های اخذ راءی موافق ومخالف بود. ایرادی که شایدوارد باشد واحتمالا" عده ای ازمخالفین انحلال مجلس به ملاحظاتی، ازرفتن به حوزه راءگیری خودداری کردند. ولی کسی نتوانست بگوید که حتی یک نفرازقریب یک میلیون وهفتصد هزارراءی دهنده موافق راءکه درصد قابل ملاحظه ای ازصاحبان حق راءی بود، به زور و زیر پای صندوق راءی بردند.

آیا "احساس نارضائی عمومی" اینچنین جلوه می کند؟

واقعیت ازنظرنگارنده این سطور اینست که احساس نارضائی مطلقا" عمومی نبود واقلیت خاصی را شامل می شد که منافع خودرا در خطر می دید. علل این نارضائی که نویسنده محترم آن ها را بعنوان علل نارضائی عمومی به حساب آورده اند، بخصوص موضوع ادامه بحران اقتصادی، نیزمحتاج توضیحی است.

مخالفان دولت ملی درطول زمامداری مصدق وسال ها پس از آن، سازبحران اقتصادی وفقرو فلاکت مردم را نواختند. ولی بحران اقتصادی معنی ومفهومی داردکه به هیچ عنوان با وضع اقتصادی ما دردوران مصدق تطبیق نمی کند. پیش ازدولت مصدق ما مملکتی فقیربودیم ودردوسال وچندماه حکومت اوزندگی اقتصادی مملکت تقریبا" برهمان روال گذشت شاید میتوانستیم غنی ترشویم ولی زیادفقیرترنشدیم. آنهائی که هووجنجال بحران اقتصادی و فقروفاقه مملکت را راه انداختند تنها منظورسیاسی داشتند و هیچ کدام نتوانستندعوارضی را بعنوان حجت ادعای خودعرضه کنند. شایدتنها فردی ازمخالفین، که کوشیدبراین حکم دلیلی ارائه کند، مرحوم مصطفی فاتح بود که درسال ۱۳۳۵، درکتاب "پنجاه سال نفت" ارقامی ارائه کرد. فاتح در فصل سیزدهم ازکتاب خود، تحت عنوان "وخیم شدن وضع اقتصادی"، می نویسد:

"بطورمقدمه این بخش ارقامی در زیرنقل می شود که جالب توجه است. سال ۱۳۲۹ آخرین سال قبل از ملی شدن نفت بوده و حکومت دکترمصدق هم درمرداد ۱۳۳۲ ساقط گردید طبق آماری که ازطرف بانک ملی منتشرمیشود، شاخص هزینه زندگی درطی چندسال اخیربشرح زیربوده است:

سال	شاخص هزینه
۱۳۲۹	۷۸۴
۱۳۳۰	۸۴۹
۱۳۳۱	۹۰۹
۱۳۳۲	۹۹۲
۱۳۳۳	۱۱۵۱

وبلافاصله به این شرح نتیجه گیری می کند:

"نتیجه ای که ازارقام فوق بدست می آید این است که افزایش هزینه زندگی مرتب روبه ترقی بوده ودرسال بعدازسقوط حکومت مصدق این افزایش بیشترازپیش بوده است."

سوء نیت ازچندجهت آشکاراست:

اولا" فاتح افزایش سال ۱۳۳۳ را، که یک سال وهفت ماه پیش از آن دولت مصدق سقوط کرده است، به حساب حکومت او می گذارد.

ثانیا" ازشاخص هزینه پیش ازسال ۱۳۲۹ ذکری به میان نمی آورد تا معیارمقایسه ای دردست باشد.

ثالثا" فاتح میتوانست ارقام شاخص هزینه زندگی را، که برای مردم عادی معنی ومفهوم روشنی ندارد، با یک محاسبه ساده، به درصد افزایش هزینه زندگی مبدل کند که بصورت زیردرمی آمد:

سال ۱۳۳۰ برابر ۸/۲ درصد - سال ۱۳۳۱ برابر ۷ درصد - سال ۱۳۳۲ (که فقط ۵ ماه آن مربوط به دولت مصدق است) ۹ درصد و درسال ۱۳۳۳ یعنی یک سال وهفت ماه پس ازکودتا برابر ۱۶ درصد.

می بینیم که افزایش هزینه زندگی - علیرغم ادعای خلاف واقع فاتح - که ازافزایش روبه ترقی هزینه زندگی دم میزند - ازسال ۳۰ تا ۳۱، برابر ۲/۲ درصد کاهش داشته است.

ودرهرصورت امروزدرغالب کشورهای جهان وقتی افزایش هزینه زندگی یک رقمی است، یعنی کمترازرقم ۱۰ درصد است آن را طبیعی وقابل قبول تلقی میکنند. علاوه براین، فاتح آمار بازرگانی خارجی را نیز براساس آمار منتشره ازطرف اداره گمرک، نقل می کندواین واقعیت را که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ مرتبا" رقم صادرات بدون نفت نسبت به واردات روبه افزایش رفته ودرسال ۳۲ درمقابل ۵۷۵۶ میلیون ریال واردات، مبلغ ۸۴۲۵ میلیون ریال صادرات داشته ایم، بطرز ناشیانه ای، تخطئه می کند.

(برای جزئیات بیشترمیتوان به کتاب "پنجاه سال نفت" تالیف مصطفی فاتح ازصفحات ۶۴۳ به بعد وکتاب "ازانشعاب تاکودتا" نوشته دکتراننورخامه ای ازصفحه ۴۲۴ به بعدمراجعه نمود).

دراینجا بی مناسبت نیست آماری را اززبان دشمنان قسم خورده مصدق، یعنی ایادی آخوندهای حاکم، نقل کنیم:

آقای سلامتی وزیرکشاورزی جمهوری اسلامی درآبان ماه ۱۳۶۱ دراجلاس سازمان خواروبار وکشاورزی جهانی، آماری به شرح زیرارائه کرد:

درسال ۱۳۳۲ ما علاوه برتاءمین احتیاجات داخلی، ۴۸۰ تن گندم به خارج صادرکردیم. درسال ۱۳۳۱ علاوه برتاءمین مصرف داخلی، ۶۲/۰۰۰ تن برنج و۱۵/۳۸۱ تن جوبه خارج صادرکردیم.

(روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۸ آبان ۱۳۶۱)

با یک بودجه متعادل منهای درآمد نفت وباضافه مخارج نگهداری تاءسیسات نفتی - بازرگانی خارجی مثبت به میزان ۲۶۶۹ میلیون ریال ونرخ افزایش هزینه زندگی تنها به میزان ۷ درصد درسال ۱۳۳۱ - "بحران اقتصادی" لفظی بی محتوی بنظرمی رسد.

اما فعالیت روزافزون حزب توده و ناامنی های ناشی ازآن اگر واقعیتی دربرداشته باشد، قرار گرفتن افرادمنتسب به حزب توده درمقامات مهم ازجمله دادگاه های نظامی نمی توانسته درردیف عوامل نارضائی عمومی قرارگرفته باشد. زیراکشف سازمان نظامی حزب توده مربوط به سال بعدازکودتاست واگرافرادی ازاین سازمان درمقامات قضائی ارتش مشغول بودند حتی دولت کودتا نیز تاهنگام کشف سازمان ازآن بی اطلاع بودوهووجنجال امثال دکترمظفربقائی، وآیت الله کاشانی درجهت منظوردولت بریتانیا - ایجادواهمه درمیان دولتمردان امریکائی وتشویق آنان به سرنگون کردن دولت مصدق - بود.

همچنین تیرگی روابط خارجی - که تا انتخاب آیزنهاور به ریاست جمهوری آمریکا دردیماه ۱۳۳۱ محملی نمی توانست داشته باشد - یا تعطیل مجلس سنا که موجی ازشادمانی درتقریبا" همه طبقات جامعه بوجود آوردویا تعبیرروش دولت

بقیه درصفحه ۱۲

www.iran-archive.com

ایران و مطبوعات بین المللی

مجله حقوق بشر

رژیم خمینی خصلت ضد بشری دارد

مجله حقوق بشر (آلمان) در شماره اوت ۱۹۸۶ خود زیر عنوان : در ایران مرگ انسان ها را درو می کند ، با اشاره به کنفرانس مطبوعاتی اخیر کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان روش های سرکوبگرانه رژیم اسلامی را خاطرنشان ساخته و به استناد اظهارات سران رژیم ، نمونه هائی از طرز عمل و افکار فاشیستی گردانندگان حکومت اسلامی را بدست داده است . این مجله به نقل از اظهارات مسئولان نهضت در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در آلمان نوشته است ، رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی گفته بود اگر ما امروز ده هزار نفر را نکشیم ، فردا مجبوریم صدها هزار نفر را بکشیم . و آیت الله محمدی گیلانی حاکم شرع پیشین دادگاه های انقلاب ، عقیده داشت که در نظام جمهوری اسلامی زندانی وجود ندارد ، از این رو کسانی که بعنوان مخالفت با نظام دستگیر می شوند ، باید پس از یک محاکمه کوتاه مدت آزاد یا اعدام شوند . مجله حقوق بشر ، با یادآوری اینکه آیت الله خمینی نیز مردم را علیه یکدیگر و کودکان را علیه خانواده هایشان به جاسوسی دعوت کرده بود ، در پایان گزارش خود نتیجه گرفته است که این موارد عموما " ناشی از خصلت رژیم است و با قوانین و خط مشی حاکم بر دستگاههای اجرائی رژیم مطابقت دارد .

زوددویچه سایتونگ روزنامه معتبر آلمانی نیز گزارشی درهمین باره انتشار داده و با تشریح جوخفقان کنونی در ایران ، موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را برشمرده است .

نشریه آلمانی که جریان کنفرانس مطبوعاتی مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان را منعکس ساخته است می افزاید : هدف نهضت مقاومت ملی ایران برپایی یک قیام همگانی به منظور خاتمه دادن به وضع موجود در ایران است .

در سرلوحه برنامه های نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار ، ایجاد یک نظام حکومتی براساس تاءمین دمکراسی و حاکمیت ملی قرار دارد .

زوددویچه سایتونگ در پایان گزارش خود می نویسد : به عقیده نهضت مقاومت ملی ایران ، رژیم های مذهبی و فناتیک در ایران جائی ندارند .

انفجار روز عید قربان

حکومت اسلامی ایران اعلام داشت که تعداد تلفات انفجار شدید دیروز قم به ۱۲ نفر رسیده است ، در خبر دیروز گفته شده بود که بر اثر انفجار یک اتوموبیل ژیان که در آن مقادیر زیادی مواد تخریبی جاسازی شده بود ۱۱ تن به هلاکت رسیده و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده اند ، این انفجار شدید و کم سابقه در شهر مذهبی قم در روز عید قربان و در یک ساعت پر رفت و آمد و در فاصله کمی از ورود حرم حضرت معصومه روی داد . آیت الله منتظری که دیروز گروهی از افراد نظامی و طبقات مختلف غیرنظامی را به حضور پذیرفته بود انفجار بمب را به گروهک های منحرف نسبت داد و گفت : آن ها همیشه هنگامی به چنین بمب گذاری ها دست می زنند که رژیم قصد دارد گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد سازد و یا در وضع زندانیان بهبودی بوجود آورد . آیت الله منتظری افزود : آن ها می خواهند با این انفجارها جامعه را به سمت خشونت بکشند تا از وضع زندان ها سوژه تبلیغاتی داشته باشند و نگذارند انقلاب راه خود را ادامه دهد و جامعه ثبات و انسجام پیدا کند .

عراق تائید کرد که در جریان حمله روز ۱۶ اوت نیروی هوایی آن کشور علیه هدف های اقتصادی در جنوب غرب ایران یک فروند از هواپیماهای جنگی خود را از دست داده است . ایران قبلا" اعلام داشته بود که طی این حمله دو فروند هواپیمای عراقی هدف پدافند هوایی قرار گرفته و سقوط کرده است . به گفته ایرانیان یکی از هواپیماهای سرنگون شده از نوع میراژ اف ـ ۱ بود ، ولی نوع هواپیمای دوم اعلام نشده و محل سقوط آن نیز مشخص نشده است .

خبرگزاریها ـ ۱۷ اوت ۸۶

اتحادیه عرب

کینه ها را در خاک دفن کنید

شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب روزگذشته (۱۲ اوت) از جمهوری اسلامی خواست تا به پیشنهاد صلح عراق پاسخ مثبت دهد و " منطق و مصلحت ملت های اسلامی را فراتر از هرچیز دیگری قرار دهد .

قلیبی که در تونس این سخنان را ایراد می کرد اظهار داشت : حتی اگر در حال حاضر هیچ امکانی برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران در کار نباشد ، اتحادیه عرب همچنان این امید را در دل می پروراند که سرانجام وجدان اسلامی همسایگان ایرانی ما بیدار شود و به لزوم پایان دادن به این جنگ پی برند .

شاذلی قلیبی که درباره پیشنهاد صلح صدام حسین سخن می گفت اظهار داشت : " اعراب صمیمانه آرزو دارند که صلح برقرار شود و با ایران همکاری آغاز کنند ، و کینه ها را در دل خاک دفن کنند و در حفظ منافع مشترک خود بکوشند . "

خبرگزاری فرانسه ـ ۱۲ اوت ۸۶

دلال المانی اسلحه

منابع قضایی ایالات متحده اعلام کردند که یک بازرگان اهل آلمان غربی در یک دادگاه نیویورک به جرم اقدام به صدور غیرقانونی قطعات یدکی هلیکوپترهای نظامی به ایران محکوم شده است .

همچنین سه تن امریکائی از کارکنان شرکت " هلی تریند " که با شرکت سویسی " هلیس ویس " مرتبط است درهمین ماجرا دستگیر شده اند . قیمت وسایل یدکی که قرار بود به جمهوری اسلامی صادر شود ۹۷ هزار دلار است .

یک قاضی دادگاه اعلام کرد که بازرگان آلمان غربی که لودویک بوئلکوف نام دارد روز جمعه گذشته (۸ اوت) در فرودگاه کندی در نیویورک ، هنگامی که قصد پرواز به آلمان غربی را داشت دستگیر شده است .

بوئلکوف که رئیس یک شرکت توزیع قطعات یدکی صنعتی در آلمان غربی بنام گ . ای . ب . است پس از پرداخت ۵۰۰ هزار دلار ضمانت آزاد شد . به گفته مقامات امریکائی بنا بود که قطعات یدکی چندنوع هلیکوپتر ساخت امریکا به جمهوری اسلامی تحویل شود .

خبرگزاریها ـ ۱۳ اوت ۸۶

جزیره سیری هم امن نیست

منابع مستقل کشتیرانی منطقه خلیج فارس اعلام کردند که سه کشتی نفتکش در جریان یک حمله هوائی نیروی دریایی عراق به پایانه نفتی ایران در جزیره سیری در جنوب خلیج فارس هدف اصابت بمب قرار گرفت .

به گزارش منابع یاد شده ، این سه نفتکش عبارتند از : نفتکش ایرانی آذرپاد به ظرفیت ۲۳۴ هزار تن ، نفتکش کله لیا که پرچم قبرس برفراز آن دیده می شد به ظرفیت ۳۹۳ هزار تن وکشتی "ونتوریا" به ظرفیت ۳۳۸ هزار تن با پرچم انگلستان .

یک سخنگوی نظامی بغداد صبح امروز (۱۲ اوت) اعلام کرد که نیروی هوایی عراق روزگذشته ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه تاءسیسات پایانه نفتی جزیره سیری را بمباران کرده است .

این نخستین بار است که پایانه سیری مورد حمله هوایی عراق قرار می گیرد . پایانه سیری که تعدادی نفتکش ، نفت خام ایران را از پایانه خارک به آن منتقل می کنند ، از آنجا که در قسمت های جنوبی ترخلیج فارس قرار دارد تا بحال از تیررس نیروی هوایی عراق مصون بود . نیروی هوایی عراق اعلام کرده است که در یک سال گذشته صدها بار پایانه نفتی جزیره خارک را بمباران کرده است . باید دانست که ۹۰ درصد از صادرات نفت ایران از این جزیره صادر می شود .

از آغاز سال مسیحی جاری تاکنون تعداد نفتکش ها و کشتی های باری که در خلیج فارس هدف اصابت بمب های نیروی هوایی عراق قرار گرفته اند به ۲۷ فروند می رسد . در عوض ، تهران نیز درهمین مدت به همین تعداد تانکر را در نواحی مرکزی خلیج فارس هدف قرار داده است .

به گزارش منابع کشتی رانی خلیج فارس ، در حال حاضر تنها یکی از سه اسکله پایانه خارک قابل بهره برداری است . به سبب حملات عراق ، صادرات نفت خام ایران از هفته گذشته از ۱/۶ میلیون بشکه به ۸۰۰ هزار بشکه رسیده است .

یادآوری می شود که حمله عراق به جزیره سیری تنها چند ساعت پس از اعلام فرو افتادن یک موشک ایرانی در پایتخت عراق انجام گرفت .

خبرگزاری فرانسه به نقل از شرکت بیمه لویدز لندن گزارش می دهد که در نخستین حمله هوایی عراق به پایانه نفتی ایران در سیری دست کم ۵ تن کشته و سه نفر مفقود شده اند .

سه تن فرد مفقود شده ، از کارکنان نفتکش "کله لیا " بوده اند .

خبرگزاری فرانسه ـ ۱۳ اوت ۸۶

امکانات عراق

برای بمباران سیری

" جینز " مجله متخصص در امور دفاعی ، در شماره دیروز خود (۱۲ اوت) بدون هیچ سابقه ای درباره حمله عراق به جزیره سیری به تفصیل سخن گفته است .

در این مجله آمده است که میراژهای اف ـ ۱ متعلق به نیروی هوایی عراق از این پس خواهند توانست پایانه سیری را که درهمسایگی پایانه لارک قرار دارد با کمک هواپیماهایی که ضمن پرواز به هواپیماهای شکاری سوخت می رسانند و از اتحاد شوروی خریداری شده اند ، بمباران کنند . با آنکه این هواپیماها برای حمل و نقل ساخته شده اند اما بنا به موقعیت و با دادن تغییر و تبدیل هائی می توانند برای هدف های خاص بکار روند .

مقامات جمهوری اسلامی که گمان می کردند پایانه های سیری و لارک بیرون از دامنه عمل هواپیماهای عراقی قرار دارد ، عملا" هیچ اقدامی برای تدارک شبکه دفاع ضدهوایی برای محافظت این دو جزیره انجام نداده بودند . به نوشته " جینز " میراژهای اف ـ ۱ برای بمباران سیری باید دست کم مسافت ۱۴۰۰ کیلومتر را برای رفت و برگشت بپیمایند .

مجله جینز ـ ۱۲ اوت ۱۹۸۶

فرار خلبان هاشمی رفسنجانی

خلبان هواپیمای خصوصی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با هواپیمای خود ، دیروز (۱۱ اوت) به بغداد گریخت و از دولت عراق تقاضای پناهندگی سیاسی کرد .

بگزارش خبرگزاریها از بغداد ، دیروز علی اکبر محمدی ۳۵ ساله خلبان شخصی رئیس مجلس شورای اسلامی در حالی که صبح روز ۱۱ اوت فرودگاه رشت را به همراه ، پدر ، مادر ، دو فرزند و سه تکنیسین و تعدادی نظامی مخالف رژیم ترک کرده بود ، وارد حریم هوایی عراق شد . و از مقامات عراقی تقاضای فرود بخاک آن کشور را کرد .

علی اکبر محمدی دیروز (۱۱ اوت) لحظاتی پس از ورود به خاک عراق ، ضمن شرکت در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی بر صفحه تلویزیون بغداد ظاهر شد و دلیل فرار خود و دیگر یارانش را به عنوان اعتراض به رژیم حاکم بر ایران و محکوم ساختن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه جنگ خانمانسوز با عراق توصیف کرد . وی اعلام داشت که مردم ایران خواستار پایان گرفتن جنگ پایان ناپذیری هستند که گروه گروه جوانان و شونها لان آنها را بخاک و خون کشیده است . وی افزود : مردم ایران برای فروپاشیدن رژیم آدمکشان حاکم بر ایران لحظه شماری می کنند .

از سوی دیگر خبرگزاری جمهوری اسلامی شب گذشته (۱۱ اوت) ضمن تایید خبر فرود یک فروند هواپیمای فالکن ۲۰ جمهوری اسلامی به خاک عراق ، اعلام داشت که هواپیمای مذکور متعلق به شرکت هواپیمائی آسمان بوده است .

خبرگزاری ها ـ ۱۲ اوت ۸۶

رادیو محلی نهضت ـ واشنگتن

رادیو ایران ـ رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه واشنگتن ـ ویرجینیا ـ مریلند یکشنبه ها ـ از ساعت ۱۰ تا ۱۱½ با مدا در روی موج متوسط ۱۴۵۰ ـ رادیو W.O.I.

فرهنگ ایران

داستانهای شاهنامه:

شاپور ذوالاکتاف و زندان قیصر

دکتر محمد جعفر محجوب

شاپوردوم، معروف به شاپورذوالاکتاف، نهمین پادشاه ساسانی ویکی ازشاهان بزرگ این سلسله است. وی پسر اورمزد پسرنرسی است. پدرش نه سال پادشاهی کرد وچون اجلش فرارسید، فرزندی نداشت وبیم آن بودکه تخت وتاج شاهی ایران بی صاحب بماند. در هنگامی که مراسم سوگواری اورمزد پدرشاپوربرگزار می شد، موبدموبدان دیدکه یکی اززنان شبستان پادشاه ازوی باردارست:

نگه کرد موبد بستان شاه
یکی لاله رخ دید تابان چو ماه
سر مژه چون خنجر کابلی
دوزلفش چوبیجان خط بابلی
مسلسل یک اندر دگربافته
گره برزده نرس برتافته
بری چهره راحجه بُددرنهان
ازآن خوب رخ شادمان سدجهان
به سرنرس تاجی بیاویختند
برآن تاج زرّین، درم ریختند

نوزادی که به دنیا می آمد پادشاه ایران بود، ازاین روی تاج شاهی را بالای سرآن زن خوب روی آویختند و فرزندی راکه درشکم داشت پادشاه خواندند. شاپور سس ازچندی چشم به جهان گشود. مدت فرمان روایی وی هفتادسال است چه وی هنوزبه دنیا نیامده بود که به پادشاهی رسیدواین روزگار دراز را با قدرت و لیاقت بسیار سلطنت کردو و برروی هم دوران اودوران آسایش ورفاه مردم ایران بود، اگرچه اوراخطایی افتادکه براثرآن مدتی هم خودگرفتاردردورنج شد، وهم موجب پریشانی وگرفتاری مردم ایران گردید.

***

زندگی نامهٔ نخستین پادشاهان ساسانی کم وبیش با افسانه آمیخته است. درموردگرفتاری شاپور نیز داستانی درشاهنامهٔ فردوسی آمده است که بعیدنیست افسانه باشد. درهرحال آنچه دربارهٔ ملقب شدن او به ذوالاکتاف می گویند، ودرشاهنامه نیزآمده است خالی ازحقیقت است واصلاً عملی وقابل اجرا نیست وآن این است:

هرآن کس کجا (= که) بافتی ازعرب
بماندی که باکس گشادی دولب
زدودست اودورگردی دوکِفت (= کتف)
جهان ماندهٔ ازکار اودرشگفت
عرابی ذوالاکتاف کردش لقب
چو ازمهره بگشاد گفت عرب

نیزدرشاهنامه آمده است که وی درکودکی می دید که پلی تنگ برروی دجله زده اندوچون ازدحام آینده گان وروندگان برروی آن فزونی می گرفت با نیستگ و آشوب برمی خاست وگروهی ازبیم افتادن درآب براثر فشارعابران، خروش برمی آوردند.

چنین گفت شاپور با موبدان
که ای راهبر نامور بخردان
جزاین دیگری پل بباید زدن
شدن رایکی، دیگری آمدن
بدان تاجنین، زیردستان ما
گرازلشکری، وزپرستان ما
به رفتن نباشند ازاین سان به رنج
درم داد باید فراوان زگنج

اگرچه پیشنهادکردن چنین راه حلی برای کاستن از فشاروازدحام آمدورفت، ازجانب کودکی خردسال، محال وغیرممکن نیست، اما بعید می نماید. حقیقت این است که درمیان شاهان هرسلسله یکی دوتن، به علت لیاقت وکارآیی شاخص می شوند. آنگاه تمام کارهایی که دردوران آن سلسله صورت گرفته است (وحتی کارهایی ازدوران های گذشته وآینده) بدو نسبت داده می شود. چنین است درمیان صفویان شاه عباس، درمیان سلجوقیان ملک شاه والب ارسلان، ازمیان نخستین شاهان ساسانی اردشیربابکان وشاپوردوم، و ازمیان آخرین فرمان روایان این سلسله، بهرام پنجم معروف به بهرام گور وخسروانوشیروان که هریک به شکلی برجستگی یافته ومظهریکی ازویژگی های آن سلسله شده اند.

***

یکی ازکارهایی که به شاپوردوالاکتاف نسبت داده اند و افسانه می نماید این است که وی شخصاً به عنوان فرستادهٔ پادشاه ایران به روم رفت. ازنتیجهٔ این سفر، بعدگفتگومی کنیم. اما عین این کار به بعضی شاهان نام آورنیزنسبت داده شده است. درسرگذشت داستانی اسکندر که درا روپا انتشار یافته ومنسوب به شخصی موسوم به "کالیس تنس دروغین" است آمده که اسکندربه رسالت رفتن به دربار دارا (داریوش سوم) را خودبه عهده گرفت وبه عنوان رسول اسکندربه ایران آمدوبا دارا سخن گفت. وچون مردی بسیارهشیاروبیش بین بود، بیش از آن که سوءظن حریف راجلب کند از مجلس شاه بیرون رفت ووقتی بدشاه خبردادندکه رسول اسکندرکسی جزخودا ونیست، مرغ ازقفس گریخته بود.

درشاهنامه نیز آمده است که اسکندریک بارباچیدن مقدماتی که شرح آن ها دراین مختصرنمی گنجد خودبه عنوان رسول ازجانب اسکندر پیش قیدافه پادشاه اندلس رفت. اما قیدافه ازپیش گفته بود نقاشان تصویر اسکندررا برای اوبکشندوآن را درخزانه نگاه می داشت. وقتی اسکندربه عنوان فرستادهٔ خویش نزد قیدافه آمد شاه

به چهر سکندرنگو بنگرید
ازآن صورت اوراجدایی ندید
ندانست قیدافه کو قیصراست
برآن لشکر نامور مهتراست
فرستاده کرده است ازخویشتن
دلیرآمدست اوبدین انجمن
بدوگفت کای مرد گسترده کام
بگو تاچه دادت سکندرپیام...

سس قیدافه اورامرخص می کند ووعده به فردا می گذارد وفردا با دستگاه وتشریفات فراوان اورا به حضور می طلبد وبدومی گوید که تواسکندرفرزند فیلقوس ا

خلاصه، اسکندرازاین گرداب جان بدرمی برد. قیدافه می گویدکه ریختن خون شاهان پسندیده نیست و تو ازمن ایمنی، به شادی برو وازاین پس به عنوان رسول وفرستاده جایی مرو...

اما اسکندر پند وی رانمی شنود وبار دیگربازخود به رسولی پیش فغفور چین می رود. این بارشاه چین اورا فرستادهٔ واقعی گمان می کندوآنچه اسکندر خواسته بودبدومی سپارد ومردی چینی راتا دربار اسکندر باوی همراه می کند. فرستادهٔ چینی در دربار اسکندرمی فهمد که رسول، شخص اسکندربوده است...

***

این مقدمات موجب می شود که چنین کاری به شاپور دوم نیزنسبت داده شود: چون شاپوربه تخت نشست اخترشماران رابخواست وازسرنوشت خویش بازپرسید:

خودبدند گفتندش ای پادشا
جهانگیروروشن دل و پارسا
یکی کاربستی است بارنج ودرد
نیاردکس این برتو برباد کرد
بمانی تویک چندگه در بلا
به سختی، وزان پس بیابی رها

شاپوراز اخترشناسان می پرسد که آیا راهی هست که بتوان ازاین بلاپرهیزکرد؟

ستاره شمرگفت کای شهریار
کس ازگردش چرخ نایابدار
به مردی ودانش نیابد گذر
خردمند، با مرد سرخاش خر

شاه می گوید بایدازبدی ها به خدا پناه برد. چندی بر این ماجرا می گذرد. شاپورآرزومی کندکه خودبه روم برودودستگاه قیصررا ببیند:

ببیند که قیصرسرافراز هست
ابا لشکروگنج ونیروی دست

این اندیشه راسخت پنهان، با مباشر (کدخدای) خویش درمیان می گذاردواز اومی خواهدکه یک کاروان مرکب ازده نفرشتر، با بارهایی ازخواسته وگوهرودیبا ودینار فراهم آورد، سی شتررانیزدینار بارمی کندوساربانان برآن ها می گمارد وبه سوی روم می رودوپس ازچندی ره نوردیدن:

سپیده برآمد، بنه برنهاد
سوی خانهٔ قیصرآمد چو باد
بیامد به نزدیک سالاربار
براوآفرین بردوگردش نثار
بپرسیدوگفتش: چه مردی؟ بگوی
که هم شاه فرّی وهم شاه روی
چنین داد پاسخ: نیم پادشاه
یکی پارسی مُزدمَم بارسا
به بازارگانی برفتم زمرز
یکی کاروان دارم ازخزّوبَز (= قماش، پارچه)
کنون آمدستم بدین بارگاه
مگر نزد قیصرگشایند راه

ومی گویداگرنزدقیصر باریابم بخشی ازاین کالاها را به هدیه تقدیم می دارم وامیدوارم که ازمن بپذیرد و به خزانه فرستدوباقی رابه زروسیم می فروشم.

سالاربار اورانزدقیصررا می دهد. قیصرنیزمجلسی برای پذیرایی اومی آراید ودستورمی دهدمجلس را از بیگانه خالی کنندوخوان ومی بیاورند. اما:

چنان دیده ایرانی بُدنه روم
جفا دیده مردی ستمکارو شوم
به قیصر حسین کف کای سرفراز
یکی نوسخن بشنوازمن به راز
که این نامورمرد بازارگان
که دیبا فروشد به دیبارگان
شهنشاه شاپورگویم که هست
به گفتار ودیدار و فرّوبست

قیصرچیزی نمی گویدوصبرمی کندتا شاپورمست می شود. آن گاه نگهبانان رامی فرمایدکه اورافروگیرند و دستش رابببندندوهمان شبانه

نرمست شمعی همی سوختند
به زاریس درحرم خو دوختند
همی گفت هرکس که این سوربخت
همی جرم خر جست وبگذاشت تخت
یکی خانه ای (= اتاقی) بودتاریک وتنگ
ببردندبدبخت را بی درنگ
بدان جای تنگ اندر انداختند
درخانه راقفل برساختند
کلیدش به کدبانوی خانه داد
تنش رامدان جرم بیگانه داد

یکی ازعقوبت های بسیاردشوار، که دردوران بعداز اسلام نیزازآن درتاریخ ها یادشده، دوختن آدمیان درپوست خر یا گاو بود وآن چنان است که پوست گاو یا خری راکه تازه کشته باشندمی گیرندودرهمان گاه که پوست درکمال نرمی است آن رابربدن مردمحکوم می اندازندوطراقش رامی دوزند. پس ازاندک مدتی پوست خشک وسخت وگوشه های آن برنده می شودومحکوم راآزارمی دهد، چنان که پس ازچندی اگروی را از آن پوست برآورند، قسمتی ازپوست بدنش ریش شده و بدان پوست خشک چسبیده است. این عذاب رامدت درازی نمی توان تحمل کرد، ومحمودغزنوی وقتی بر ری دست یافت، عده ای ازمزدم آن رابه جرم داشتن مذهب تشیّع بگرفت و درپوست گاو دوخت وبه خراسان فرستاد.

پس از بندکردن شاپور، قیصر برایران تاخت وبرای تخت رابگرفت وکشوررا خراب کردودرخت ها رابکند و سباهیانش ظلم بی حدبرایرانیان روا داشتندوشاپور همچنان دوخته درچرم خر دربندقیصربود...

***

بانویی که قیصرشاپوررا به خانهٔ وی دربندکرده بود کنیزی ایرانی نژاد داشت که غم شاپوررا به علت هم نژاد وهم میهن بودن بسیارمی خورد...

بدو گفت روزی که ای خوب روی
چه مردی؟ مترس ایچ، با من بگوی
که درچرم خر، نازک اندام تو
همی نگسلد خواب وآرام تو
دل من همی برتو بریان شود
دوچشمم سب وروزگریان شود

شاپورکه می بیند کنیزک بروی مهرآورده است، اورا نخست سوگندمی دهدوسپس خودرا بدومعرفی می کندو می گوید اگررهایی مرا ازاین بندخواهانی، درهنگام نان خوردن شیرگرم برای من بیاورتا آن رابرابن چرم بریزم وآن رانرم کنم. دخترک چنین می کند و دوهفته هرروزشیرگرم بدومی رساند تا شاپورخوب چرم رانرم می کندوبه آسانی ازآن به یاری کنیزک بیرون می آید. کنیز بدو می گوید فلان روز در روم جشنی است وهمه ازشهربیرون می روند.

کنیزک درهمان روزدواسب گران مایه ومقداری سلاح و دینار وگوهرازخانه برمی دارد وبا شاپور براسبان می نشینند وبه سوی ایران شهرروی می آورند. چون به مرز ایران می رسند نزدپالیزبانی می روندوبسدو بناه می جویند. وی ایشان رامیزبانی ومهربانی می کند. شاپوراوضع ایران وشاه ایرانیان می پرسد، جواب پالیزبان دردناک وياءس آلوداست:

به بدخواه ما بادچندان زیان
که ازقیصرآمد به ایرانیان
ازایران پراکنده شد هرکه بود
نماندانداندرآن مرزکشت ودرود
زبس غارت وکشتن مردوزن
پراکنده گشت آن سزرگ انجمن

درموردشاپورنیزمی گوید هیچ کس ازمردهٔ وزندهٔ وی آگاهی ندارد. سپس شاپور ازوی خانهٔ موبدان موبد رامی پرسد:

چنین داد پاسخ ورامیزبان

←

www.iran-archive.com

یادداشت

محمود خوشنام

اقتصاد اشتراکی اسلامی!

دلقکی در پاریس

فخرالدین حجازی ، مداح ودلقک بلندپایهٔ " ولایت فقیه " به پاریس آمد ، آن هم درست درفصلی که " مواهب " خداوندی ،ازدرودیوار این شهرمی بارد. باوجود این دراینجا هم ، همبالکی ها ، گریبانش را رها نکردند. مجبورش کردند تا دریک کنفرانس فی الواقع بسیار مهم مطبوعاتی ترهات مضحک خودرا تکرار کند.
بگذریم که هیچ یک ازروزنامه های فرانسوی که همه شان "خیره خوار استکبار جهانی" اند ،حتی یک اشارهٔ بی تابلیت هم به این کنفرانس بسیار مهم نکردند ، ولی خب " اطلاعات " آخوندی ، این " توطئه " را درهم شکست ومشروح سخنان گهربار "مداح " بلندپایه را به تفصیل انتشار داد.
برادرحجازی درآغاز ، روزنامه نگاران فرانسوی را مخاطب قرار می دهدوبه شیوهٔ زیبای همیشگی ،ازبیخ حنجره نعره می کشد :

" ...ای روزنامه نگاران، من سما را وارث نویسندگانی چون آناتول فرانس و ویکتورهوگو می دانم . شما هم باید با قلم خودتان برای "آزادی" مبارزه کنید..."

خبرنگاری که فکرمی کندسفرمداح سرشناس رژیم خمینی، بالاخره باید یک هدف سیاسی یا اقتصادی هم داشته باشد می پرسد : آیا با شخصیت ها ومسئولان رسمی فرانسه دیدار کرده اید؟ برادرحجازی بارندی جواب می دهد :

" ... متاسفانه حضورمن درفرانسه با تعطیلات برخوردکرده وبایستی هرچه زودتر به ایران بازگردم... ولی امیدوارم به زودی، درسفردیگربا مقامات فرانسوی ملاقات کنم ...."

خبرنگار ، البته رویش نمی شودبگوید ، آقاجان ! اگرواقعاً " قصدملاقات و مذاکره ای درمیان بود ، چرافصل تعطیلات رابرای سفرانتخاب کردی ؟ وتازه اگربرای مقامات فرانسوی،محلی ازاعراب داشتی، بالاخره یک مأمور دون پایه راکه می توانستند روبرویت بنشانند .ولی بهرحال روزنامه نگارسئوال راحور دیگری طرح می کند ومی گوید : پس هدف شما ازمسافرت به فرانسه چیست ؟ برادرفخرالدین بادی به غبغب می اندازد وجواب می دهد :

... بهرجا می روم (کجا مثلا؟!)فریاد ملت مان رابه گوش ملت ها ودولت ها می رسانم که درجنگ تحمیلی به ما تجاوز شده است . ازاینکه شما هم اینجا حضور یافته اید سپاسگزارم..."

خبرنگاری درموردهمین " جنگ تحمیلی" می پرسد: " ادامهٔ این جنگ که موجب فداشدن هرچه بیشتر انسان ها می شود، چه فایده وثمره ای دارد؟"
پاسخی که دلقک وقیح بارگاه "امامامت" به این پرسش غافلگیرکننده می دهد ، سخت باعث انبساط خاطرمی شود. می گوید :

" ...ما برای جلوگیری ازتلفات و قربانیان بیشتری، این جنگ را "تحمل" می کنیم..."!

بنده یقین داردکه "خبرنگاران" هنگام خروج ازسالن کنفرانس " سفارت فقیه "، مقدارمعتنابهی علف برسرشان سبزشده بوده است .

*

خرمای اشتراکی

درآستانهٔ قحط وغلائی که ازبرکت وجود " ولایت فقیه " به وجودآمد، و " جنگ برخیروبرکتی " که به اوج خود رسیده است ، آخوندها درتبلیغات خود همه اش دربارهٔ صرفه جوئی واساک درخوردن ونوشیدن وپوشیدن و ...داد سخن می دهندومی گویند که " شکم بی هنر پیچ پیچ " را با همهٔ "بی تابی" می توان باهستهٔ خرمائی ، برگ درختی یا علف بیابانی سیرکرد. وبعد هم برای سلامت امامناز نین که ما را از "مادیات" جدا ساخته وبه سوی "معنویات" سوق داده است ، دست به دعا برداشت . برای اثبات درفشانی های خودنیزدست به دامن هرخبروحدیثی ازهرسوکه آمده باشند می زنند .
آخوندکی در"اطلاعات "می نویسد :

" مهاتماگاندی ... گفته است دردسر زندگی در" داشتن " است ! "

سپس دست به دامن " عبدالله بن عامربن ربیعه " می زندکه گویا فی الواقع برای همهٔ امت اسلام ،چهرهٔ سرشناس قابل اعتمادی است ! . اززبان او که البته اونیزازبدرسرشناس ترش شنیده است حدیثی رانقل می کند که خواندنی است .

" ... روزهای متعددی درکنارپیغمبرحضورداشتیم و رادوتوشهٔ ماجزیک مشت خرما نبود که آن رانخست مشت مشت ! بین افراد تقسیم کردند و" به هرکس یک خرما رسید" . اما بعدمتوجه شدیم که به برخی افراد" حتی یک خرما هم نرسیده"! درچنین وضعی بعضی افرادناچار می شدند . یک خرما را اندکی دردهان خودنگاهداشته ومی مکیدند وبعدنصفهٔ آن رابه دیگری می دادیدکه با آن اندکی ازگرسنگی خودراکاهش بدهند!"

این را می گویندنظریهٔ اقتصادی اسلام درامرمکیدن اشتراکی! آهای امت اسلام ! شما مشترکاً " خرما " - و اگرهم پیدا نشد، "سماق "بمیکید تا ما بتوانیم تنورشکم های فراخ خود رابتابانیم،حساب های بانکی مسلمان رادر" بلاد کفار " بیفزائیم وشما را نیزبه جبران این همه بزرگواری و صبروقناعت ، به بهشت عنبرسرشت روانه سازیم!

*

۱۳ پاسدار درگروگان بلوچ ها

دریک درگیری خونین میان بلوچ های مسلح ضدرژیم وپاسداران انقلاب در زاهدان ، شش پاسدارکشته وسیزده تن دیگربه گروگان گرفته شدند. به گزارش عناصرملی ، درگیرودار ی که نشانه های ناآرامی وناخشنودی ، هرروزدرسیستان وبلوچستان، افزون ترمی شود،چندروز پیش ، به قرارگاه سپاه پاسداران در زاهدان خبرمی رسدکه یکی ازرهبران بلوچ های مخالف رژیم ،ازطایفه میرلاشاری واردزاهدان شده است. پاسداران ،پی درنگ برای دستگیری وی ، محل اقامت اورا موردمحاصره قرارمی دهند، غافل ازآن که بلوچهای هوادارو ی ، درمحل کمین کرده اند و آماده مقابله با مأموران مسلح رژیم هستند.
دراثربرخورد خونینی که دراین محل رخ می دهد، شش تن ازپاسداران انقلاب به هلاکت می رسندورزمندگان بلوچ موفق می شوندسیزده تن ازآنان رابه گروگان گرفته ، با خودازشهرخارج سازند.
رادیوایران - ۱۷ اوت ۸۶

دادگاه اسلامی برای صلح

شیخ جابرالحق ، رئیس دانشگاه الازهر مصرا علام کردکه آماده است برای پایان بخشیدن جنگ خلیج فارس به ایران یاری دهد.
جابرالحق درمصاحبه با اخبارالیوم چاپ قاهره گفت حاضراست به تهران سفر کندوبه عنوان شیخ " الازهر" دریک داوری اسلامی برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی وعراق شرکت کند.
شیخ الازهرگفت اگر دوابرقدرت جهانی اراده کنند جنگ خلیج فارس ،بلافاصله متوقف می شود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۶ اوت ۸۶

مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

" مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲" از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران طبع ونشرشده است .ایرج پزشک زاد نویسنده این رساله با مراجعه به آثار تاریخنویسان جمهوری اسلامی، پیش و پس ازپیروزی استبداددینی درایران، وروزنامه های اطلاعات وکیهان و لوموند وجمهوری اسلامی، عوامل و اسبابی راکه منجربه "واقعه" شده است ،به دقت تمام دنبال کرده است .
بررسی واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ازآنروی درخوراعتناء است که آخوندهای حاکم آن راسنگ نخستین بنای جمهوری اسلامی می دانند، وهم اینکه ،این واقعه منشاء بروزوظهورآقای خمینی بوده است .
بررسی واقعه ضروری بود،چون ازآن تقریباً " هیچ نمی دانستیم.
ایرج پزشک زاد درمقدمه این رساله می نویسد :

" رژیم پادشاهی ودولت های این رژیم درتمام طول پانزده سال،فاصله زمانی خرداد ۴۲ تا استقرارجمهوری اسلامی،باتمام قوا کوشیدند که بنر حادثه وپیامدهای آن پرده بکشند و عمق این حرکت اجتماعی را ازنظرها پنهان دارند. درنتیجه امروزآنهائی که علاقه مندند مصیبتی راکه برملت ایران نازل شده است تاریشه هایش پی گیری کنند، جزادبیات سیاسی آخوندی وروزنامه های تحت سانسور دولت های وقت وخاطرات کسانی که ازآن زمان جستند گریخته احتمالاً" مطلبی دریافته اند، مدارکی دردست نخواهندداشت واین مدارک برفرض دسترسی به آن ها ،وافی به مقصودنخواهندبود."
ایرج پزشک زادجای دیگردرپیش گفتار شیوه تحقیق وبررسی واقعه را چنین شرح می دهد :
" مروری که درواقعه ۱۵ خرداد ۴۲ کرده ایم، تلاشی درجهت دستیابی برواقعیت ازخلال نوشته های یک جانبه است .کوشیده ایم درانتظاربدست آوردن مدارک متقن - بارودرروقرار دادن روایت دوطرف دعوا ، یعنی حکومت وطرفداران آقای خمینی ، واقعه رابشکافیم واز میان ضد و نقیض گوئی ها به واقع امر، تا حد امکان، پی ببریم..."

داستانهای شاهنامه :

شاپور ذوالاکتاف وزندان قیصر

که ای پاک دل مردشیرین زبان
دوحنم، زجایی که دارم نشست
برآن خانهٔ موبدان موبداست
شاپوربه پالیزبان می گوید که ازبزرگ ده قدری گل مُهر بخواهد(ظاهراً " گلی بوده است نرم که مُهر را برآن می زده اند ونقش نگین مهربرآن می مانده است وآن رابه جایی که می خواسته اند می فرستادند.)
باغبان ازمهتردهٔ گل مهرمی خواهد. شاپورنگین انگشتری خویش رابرآن گل می نهدوبه باغبان می دهد ومی گویداین گل رابه موبد بسپاروببین تاچه می گوید. وقتی باغبان گل رانزد موبدمی برد، موبدان موبد نقش نگین شاه رابرآن می یابد و شادی ها می کند. موبدان وپهلوانان ازپیدا شدن شاپور آگاه می شوند وشادی می کنند. اما شاپوربه تاکید بدیشان می گوید که این خبررا پنهان نگاه دارند تا بی خبرکار قیصررا بسازند. آن گاه کسانی برای خبرگرفتن ازکارقیصرمی فرستند.فرستادگان باز می آیند ومی گویند :
که قیصرزمی خوردن وازشکار
همی هیچ نشنیدشد ازکارزار
سپاهش سراکنده برهرسویی
به تاراج کردن به هرپهلویی
نه روزش طلایه نه شب پاسبان
سیاه است همچون رمه بی شبان
شاپورازاین ماجرا شادمی شود. سه هزارتن ازسواران گزیده برمی داردوبرسپاه قیصرشبیخون می زنند و کشتاری بزرگ ازایشان می کنندوتیسفون رامی گیرند وقیصررانیزدستگیرمی کنند.شاپوربرتخت می نشیند وفتح نامه به کشورهای گوناگون می فرستد.سپس دستور می دهد قیصرروم رابیاورند. اورابه خواری پیش شاه می آورندو:
بدوشاه گفت : ای سرشت بدی
که ترسایی ودشمن ایزدی ...
اگرقیصری،شرم ورایت کجاست ؟
به خوبی دل رهنمایت کجاست ؟
چرابندم ازخام خرساختی
به خواری به خاک اندرانداختی
چوبازارگانان به بزم آمدم
نه باکوس ولشکر به رزم آمدم
تومهمان به خام خراندرکشی
به ایران گرایی ولشکرکشی
قیصر لابه ها وزاری ها می کندوپشیمانی ها می نماید و ازشاه می خواهدکه به جای بدی های اودربارهٔ اش نیکی کند. شاپور نیزدوبرابرخسارت ها وویرانی هایی را که وی به ایران وایرانیان واردآورده بود ازاو می خواهدوا و خویشانش راکه بیش ازهزارتن بودند دربندنگاه می دارد تا وقتی که خسارت ایران راجبران کنند.

***

سرگذشت شاپورهمچنان ادامه دارد. وی به روم لشکر می کشد وپیروزی ها به دست می آورد. اما سرگذشت افسانه ای اوبا ماجرای شکست دادن قیصروبه بندکشیدن اوپایان می یابد.

برادر حافظ اسد

و تجارت پر برکت مواد مخدر در لبنان

حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه در سخنرانی های مختلف خود در اینجا و آنجا لبنان را بخشی از سرزمین بزرگ سوریه دانسته و همین را دلیل اصلی دخالت خود در امور لبنان قلمداد کرده است. اما یک دلیل ناگفته نیز در توجیه علاقه سوریه به لبنان وجود دارد و آن، دلیلی است که رفعت اسد، برادر کوچک رئیس جمهوری، عنوان می کند: بازار بین المللی مواد مخدر.

بیش از دو سوم حشیش جهان در لبنان، و سر راست تر بگوییم، در دره بقاع در شمال شاهراه بیروت به دمشق که تحت مراقبت نیروهای سوری است، تهیه می شود. حدود یکهزار کیلومتر مربع از خاک این دره زیر کشت گیاه شاهدانه است که حشیش از آن بدست می آید. شاهدان عینی می گویند که تانک ها و سربازان سوری متعلق به گردان های دفاع از انقلاب تحت فرماندهی رفعت اسد از این کشتزارها محافظت می کنند. از هر ربع جریب زمین زیر کشت ماریجوانا یک تن حشیش بدست می آید. و سالانه از کشتزارهای شمال دره بقاع که منطقه ای شیعه نشین است، یکصد و پنجاه هزار تن حشیش بدست می آید. بدون آگاهی از درآمدی که از این راه عاید می شود نمی توان به گستردگی ابعاد تجارت مواد مخدر در لبنان پی برد. یک کیسه حشیش که حدود ۲۵۰ گرم وزن دارد در بازار بعلبک به قیمت ۱۰ تا ۱۵ دلار به فروش می رسد که برای هر تن برابر ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار می شود. هرگاه این رقم را در ۱۵۰ هزار تن ضرب کنیم، درآمد حاصل از فروش حشیش سالانه سر به ۶ میلیارد دلار می زند. و تا زمانی که این حشیش به خیابان های شیوه سورک برسد، قیمت همان یک کیسه حشیش ۱۰ دلاری، تا ۲۵۰ دلار بالا می رود (...)

اخیراً با اضافه شدن هروئین به بازار مواد مخدر لبنان، سود حاصل از این تجارت، ابعاد غول آسایی یافته است. به گفته دست اندرکاران، بین ۶ تا ۱۲ کارخانه در لبنان در کارند تا خشخاش را که از کشتزارهای محلی و نیز از شمال سوریه وارد می شود، به هروئین تبدیل کنند. البته مواد مخدر وارداتی نیز در این کارخانه ها جای خود را دارند.

هفته نامه لبنانی "الدستور" در ماه ژانویه رفعت اسد را که معاون رئیس جمهوری سوریه نیز هست به گونه رئیس شبکه قاچاق تریاک و هروئین که از طریق سوریه و از مجاری دیپلماتیک به مراکز پخش در اروپا سرازیر می شود، معرفی کرد.

در این گزارش آمده است که پس از افزایش سخت گیری در امر بازرسی کالاهایی که از لبنان به ترکیه، اردن و مصر می رسد، راه های هوایی و زمینی بر روی این تجارت بسته شد و در نتیجه راه حل ارسال هروئین و حشیش از مجاری دیپلماتیک سوریه به اروپا انتخاب شده است.

اداره اطلاعات ارتش اسرائیل گزارش داده است که تانک ها و هلیکوپترهای نظامی سوریه مواد مخدری را که باید به اروپا ارسال شود از لبنان به سوریه حمل می کنند.

رفعت اسد جنگجویان شخصی خود، یا گارد مخصوص رئیس جمهوری سوریه را نه تنها بکار محافظت از کشتزارها و بازارها و انبارهای مواد مخدر در بعلبک گمارده است، بلکه همچنین از آنان برای انتقال حشیش از دره بقاع به بندر لبنانی طرابلس استفاده می کند. این بندر توسط نیروهای سوری محافظت می شود، و مواد مخدر از آنجا به مقصدهای گوناگون ارسال می شود.

پیش از فتح لبنان بدست اسرائیل در سال ۱۹۸۲، سازمان آزادیبخش فلسطین سخت دست اندرکار توزیع و دادوستد حشیش در لبنان بود. از آنجا که کنترل شهرهای ساحلی صور و صیدا، و بنادر آن منطقه در اختیار سازمان آزادیبخش فلسطین بود درآمد این سازمان های تروریستی از هر بندر به حدود یک میلیارد دلار در سال رسید. روابط سازمان آزادی بخش با بعضی سازمان های تروریستی اروپا این سازمان را قادر ساخت که دامنه عملیات گسترده قاچاق مواد مخدر را تا مناطق توزیع در اروپا بکشاند.

در سال ۱۹۷۱ و درست یک سال پس از انتقال سازمان آزادی بخش فلسطین به لبنان، یک واحد تروریستی شش نفری که اعضای شاخه الفتح عرفات یعنی علی محمود بورو و محمود حسین سعید عبدالله از جمله آنان بودند، در فرودگاه "شیپ رو" در لندن توقیف شدند. مقامات بریتانیائی یک بسته ۱۵۰ کیلویی حشیش لبنان در میان اثاثه گروه پیدا کردند. "بورو" گذرنامه سازمان الفتح را با خود داشت که عبور از مرز سوریه - لبنان را مجاز می سازد.

یکی از آگاهان می گوید که درآمد سالانه رفعت اسد از تجارت مواد مخدر بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار می شود که دوسوم آن سود خالص است. سازمانهای اطلاعاتی غرب از دیدارهای مرتب رفعت اسد با افراد بالای گروه تروریستی ابونضال که گویا در تجارت مواد مخدر دست دارد در پاریس گزارش می دهند.

علی رغم رابطه غیردوستانه ای که میان رئیس جمهوری سوریه و یاسر عرفات وجود دارد، برادر رئیس جمهوری با نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین نیز دیدارهایی دارد که گویا درباره امور بازرگانی - یعنی مواد مخدر - باشد.

از آنجا که رفعت اسد بعنوان مرد شماره یک تجارت مواد مخدر، هدف اصلی سلاطین محلی مواد مخدر، دلال های بین المللی و گروه های تروریستی است که خواستار سهمیه بیشتری از این بازار هستند بناچار باید کاردانی شخصی و معتبری از وی محافظت کند. وی همچنین باید افرادی گارد ریاست جمهوری سوریه را نیز که علاوه بر وظایف معمول دولتی خود در لبنان و سوریه، از کشتزارها و راههای حمل و نقل مواد مخدر محافظت کنند و در عین حال حافظ مقام رهبری او در این کار هستند، از خود راضی نگه دارد.

ناگفته نماند که رفعت اسد مبتکر تجارت مواد مخدر لبنان نیست. او فقط وارد این جریان شد و سپس بخش عظیمی از این عملیات را در نسخه خاورمیانه ای آن پیچید. یعنی بجای مسلسل های متداول و آشنا برای تماشاگران فیلم های غربی، تانک و هواپیما را روی صحنه آورد. تجارت مواد مخدر در لبنان سالیاست که سابقه دارد و با آنکه کشت ماری جوانا بنا به قوانین لبنان ممنوع است اما دولت همیشه چشمش را بر این مسئله بسته است: چرا که خودش هم از درآمد این کار سود می برد. یک عامل مهم در اقتصاد لبنان که حدود یک سوم درآمد ارزی لبنان را تشکیل می دهد آن است که حکومت مرکزی بتواند از بانک های خصوصی وام بگیرد و این موقعی میسر است که از راه تجارت مواد مخدر پول تولید شود و وارد اقتصاد ملی شود.

دلیل دیگر نیز آن که عده فراوانی از لبنانی ها با این کار و کسب اشتغال دارند. و البته پای بسیاری از خانواده ها و جنگجویان سرشناس مسیحی و مسلمان لبنان نیز در میان است.

گویا این مواد مخدر بجای بهای اسلحه و مواد منفجره ای که در اجرای طرح های تروریستی بکار می رود پرداخت میشود. با توجه به آنچه از سوابق رویدادهای تروریستی در دهه گذشته بر می آید، این شیوه مخصوص عملیات سازمان آزادیبخش فلسطین بوده و هست.

سازمان آزادیبخش فلسطین پس از آنکه در پی اجرای برنامه صلح اسرائیل در جلیله از لبنان اخراج شد، به سبب از دست دادن مبالغ هنگفت درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر از طریق لبنان به تنگدستی گرفتار آمد. اکنون در غیاب سازمان آزادیبخش و با افزایش مناطق تحت کنترل سوریه و با وجود بندر طرابلس، رفعت اسد کنترل تمامی تجارت را در اختیار گرفته است.

در دوران حکومت مائی رفعت اسد بر قلمرو تجارت مواد مخدر، کشتزارهای شاهدانه گسترش یافته و میزان محصول آن افزایش یافته است. و از نظر سوریه این خود مهمترین عامل است.

به گفته منابع مطلع، گرچه رفعت اسد تا خرخره در کار تجارت بین المللی مواد مخدر فرو رفته است، اما برادرش رئیس جمهوری حافظ اسد در این کار هیچ گونه درگیری نیست. علاقه او به حضور در لبنان بیشتر آرمانی است تا اقتصادی. اما به سبب سودی که غیرمستقیم از تجارت مواد مخدر عاید سوریه می شود، ظاهراً کاری به کار برادرش ندارد.

از این حرفه سالانه ۶۰۰ میلیون دلار به درآمد سپاه سوریه اضافه می شود.

با توجه به این که دمشق از نظر اقتصادی کم و بیش به یک گونی سوراخ می ماند، رئیس جمهوری سوریه می تواند با وجود درآمدی که از این راه، برادرش به سوریه سرازیر می کند، به کارهای او چپ چپ بنگرد و در ضمن نمی تواند قاطعانه از درآمدی بگذرد که اگر روی پای الحاق لبنان به سوریه کبیسر وی تحقق می یافت، در واقع می توانست به سوریه تعلق داشته باشد. و چنین است که در لبنان کارها بر روال همیشگی پیش می رود.

وال استریت جورنال - ۱۲ اوت ۱۹۸۶

پیلان ۵ ساله

جنگ کشتی ها

شرکت بیمه لویدز لندن اعلام کرد که از آغاز جنگ جمهوری اسلامی و عراق بیش از ۲۲۲ کشتی که پرچم های بیست و دو ملیت مختلف را حمل می کردند، در خلیج فارس هدف قرار گرفته اند و شما رحمله های هوایی به نفتکش ها و کشتی های باری از آغاز سال مسیحی جاری، افزایش یافته است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از لویدز می نویسد:

دو حریف از آن جا که هدف جنگ نفتی شان، فلج کردن اقتصاد یکدیگر بوده است، در جریان چند ماههٔ گذشته از تلاش برای افزایش کارآیی حمله های خود فروگذار نکرده اند. به عنوان نمونه باید از بمباران بی سابقهٔ پایانهٔ نفتی جزیرهٔ سیری در جنوب خلیج فارس به وسیلهٔ میراژهای اف - ۱ عراقی یاد کرد. این حمله با توسل به هواپیماهای باری ساخت شوروی که بغداد، آن ها را به هواپیماهای ویژهٔ سوخت رسانی به هنگام پرواز، تبدیل کرده است، میسر گردید. در این حمله، نفتکش قبرسی "رحیله لیا" به ظرفیت ۳۳۰ هزار تن و نفتکش ایرانی "آذرپاد" به ظرفیت ۲۳۴ هزار تن آسیب دیدند.

خبرگزاری فرانسه که این گزارش را مخابره کرده، می نویسد:

بر پایهٔ آمارهایی که "لویدز"، روز به روز تهیه کرده است، ۱۲۸ فروند از ۲۲۲ فروند کشتی که از (آوریل ۱۹۸۱) تاریخ نخستین حمله، هدف موشک، راکت و بمب قرار گرفته اند، نفتکش بوده اند. سی فروند از این نفتکش ها، هر کدام، ظرفیتی بیش از ۲۰۰ هزار تن داشته اند.

از آغاز سال مسیحی جاری، شمار حمله به کشتی ها، افزون تر شده است. از آغاز ژانویهٔ تا پایان ژوئیه ۱۹۸۶ بیش از پنجاه کشتی آسیب دیده اند که این تعداد، بیش از تعداد همهٔ کشتی های آسیب دیده در سال مسیحی گذشته است.

لویدز می گوید: در هفت ماههٔ اول سال مسیحی جاری، خسارت های وارده آن قدر سنگین بوده است که در اغلب موارد، کشتی ها به عنوان آهن پاره به فروش رفته اند یا در محل حمله، زنگ زده و پوسیده شده اند.

"لویدز" می گوید: ترازنامهٔ تلفات انسانی نیز سخت سنگین است. در هفت ماههٔ اول سال مسیحی جاری، بیست تن از خدمهٔ کشتی های آسیب دیده کشته شده اند و بیش از پنجاه تن زخمی گردیده اند. از زمان حمله به کشتی ها در خلیج فارس، ۷۰ تن از خدمهٔ کشتی ها به قتل رسیده اند.

در این میان بیش از همه، کشتی های جمهوری اسلامی صدمه دیده اند، بر اساس آمار لویدز تا پایان ژوئیه در جنگ کشتی ها، جمهوری اسلامی با ۴۲ فروند کشتی، مقام اول، لیبریا با ۳۵ کشتی مقام دوم و قبرس با ۲۲ کشتی آسیب دیده مقام سوم را کسب کرده است.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: به اعتقاد همه ناظران، در جنگ کشتی ها، نیروی هوایی عراق، به ویژه به خاطر میراژهای اف - ۱ فرانسویش که به موشک های اگزوست و موشک های آ. اس - ۳۰ مجهزند، از برتری آشکاری برخوردار است. موشک های آ. اس - ۳۰ عراق، به راهنمایی اشعهٔ لیزر، به سوی هدف حرکت می کنند.

خبرگزاری فرانسه در ادامهٔ گزارش خود می نویسد: جمهوری اسلامی، در نبرد کشتی ها، برای جبران عقب ماندگی خود، هر چه بیشتر به هلیکوپترهایش متوسل می شود. این هلیکوپترها در سکوهای میدان های نفتی دریایی ایران مستقر گردیده اند و به همین دلیل، شعاع عمل کافی برای حمله به نفتکش های حامل نفت کشورهای عرب خلیج فارس را دارند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ اوت ۱۹۸۶

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom .....

نام: Prénom .....

آدرس: Adresse: .....

- مایلم نشریهٔ قیام ایران را به مدت یک سال ○ به مدت شش ماه ○ مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه ○ به حساب پستی نشریه ○ حواله شد.

فیش رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

فؤاد روحانی

(۳۶)

مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست

سیل پیشنهادها ازانگلیس وامریکا

همزمان با ابلاغ طرح (مشترک انگلیس وامریکا) به دولت ایران خبرگزاریها خارجی گزارش دادندکه دولت های انگلیس وامریکا آن را بعنوان آخرین پیشنهادبه دولت تسلیم کرده و اظهارمی کنندکه چنانچه پذیرفته نشود مذاکرات دیگرتجدیدنخواهدشد. ازطرفی دولت ایران نیز پس ازدریافت طرح اظهارنمود که چنانچه اشکالی که در آن وجوددارد رفع نشوددولت یکباره ازحل مسئلهٔ نفت منصرف خواهدشدوبه دنبال اقتصادبدون نفت خواهد رفت.

اشکال دولت ایران که بالاخره رفع نشد وموجب رد طرح گردیدمربوط به مسئلهٔ تعیین غرامت بود. به این معنی که شرکت سابق جبران خسارات ازدست دادن کسب وکاریعنی عدم النفع را نیزازایران مطالبه می کرد درحالی که دولت حتی شرکت را به دریافت غرامت محدود به بهای تاءسیسات می دانست واظهارمی کرد که اگردولت انگلستان درموردملی نمودن صنایع کشور خودبه شرکت های خلع ید شده ازبابت خسارت کسب وکارهم غرامت داده باشد این امردرموردملی نمودن صنعت نفت ایران نمی تواندبعنوان سابقه تلقی شود. نظریات دولت به وسیلهٔ سفیرامریکا به لندن گزارش می شد. درتاریخ ۱۶ اسفندوزرای امور خارجه انگلستان وامریکا درلندن ملاقات کردند ودر بارهٔ طرح پیشنهادی به ایران اعلامیه ای به این مضمون صادرنمودندکه طرح مزبور موردحمایت کامل دولت امریکا وعادلانه ترین پیشنهاد است ونگرانی دولت ایران دربارهٔ مسئلهٔ غرامات مطلقا "بی مورد است. ضمنا" بعنوان اتمام حجت به دولت ایران وتصریح اینکه هیچگونه تغییری درمفاد طرح داده نخواهدشد این عبارت دراعلامیه گنجانده شد: "دولت انگلستان تصمیم گرفته است که نسبت به پیشنهادی که درتاریخ ۲۰ فوریه (اول اسفند) به دکترمصدق تسلیم شده است پافشاری نماید زیرا پیشنهادمزبور حاصل مذاکرات مفصل ونتیجهٔ مطالعات دقیقی است که مشتمل برکلیهٔ جوانب قضیه بوده ودولت امریکا نیز آن را عادلانه ومنصفانه می داند." ضمنا" برای تاءکیدهمین نکته روز۱۸ اسفند سفیرامریکا نزد دکترمصدق رفت ومتن اعلامیه را به او تسلیم نمود.

دکترمصدق شخصا" پیشنهادرا قابل قبول می دانست اکثرمشاورانش نیزهمین نظررا داشتند. ولی دونفراز آن ها عقیده داشتندکه شرط مربوط به تعیین غرامت یک دام حقوقی است که پیش پای ایران گسترده شده واگرایران درآن قدم گذارد دچارآنچنان سقوطی خواهدشدکه دیگرنخواهدتوانست قدعلم کند. (۱) بعضی ازافرادمطلع خارج ازحوزهٔ مشاوران رسمی دکتر مصدق تذکرمی دادندکه این ترس بی مورد است، زیرا دلیلی وجودندارد که دیوان دادگستری بین المللی (علی الخصوص با توجه به سابقهٔ قضاوتش درمورد ایران) درمسئلهٔ تعیین غرامت برخلاف عدالت رای دهد. اما نظرمخالفان با طرح بالاخره غلبه کرد.

بعضی ازمشاوران اظهارامیدواری می کردندبه اینکه شرکت ملی نفت خواهدتوانست علی رغم مخالفت شرکت سابق نفت خودرادربازارهای جهان ولوبه مقادیرکم بفروشدودرآمدکافی برای ادارهٔ صنعت نفت وبهبود اقتصادکشور بدست آورد. اتفاقا" دراین موقع موضوعی پیش آمد که آن ها برای اثبات نظرخودازآن استفاده کردند. شرکت ملی مقداری نفت به یک خریدارایتالیائی فروخته بودکه به وسیلهٔ کشتی موسوم به میریلا Mirella به بندر ونیز حمل شد. درتاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۳۱ که کشتی وارد بندرشد شرکت سابق با دعوی مالکیت نفت محموله توقیف آن را ازدادگاه ونیز خواستارشدودادگاه قرار توقیف آن را درانتظارنتیجهٔ رسیدگی ماهوی صادرنمود. اما دادگاه درتاریخ ۱۹ اسفندرای علیه شرکت سابق صادرنمودوشرکت ملی را درانجام معاملهٔ فروش ذیحق دانست. به این ترتیب دکترمصدق بالاخره تصمیم به رد طرح موردبحث گرفت ودرطی یک سخنرانی که درتاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ خطاب به ملت ایران نمود وبه وسیلهٔ رادیوپخش شد دلایل رد پیشنهاد را بیان کرد. ازاین قرارکه گفت سفیرامریکا ضمن مذاکره درخصوص طرح مورد بحث فورمولی برای تعیین غرامت به این عبارت پیشنهادکرد که: "غرامت منصفانه ای برای ازدست رفتن کسب وکارشرکت" در نظر گرفته شود. اما دکترمصدق این پیشنهادرا به هیچ وجه قابل قبول نمی دانست وطی سخنرانی مورد اشاره دربارهٔ آن چنین گفت:

"هموطنان عزیزتصدیق می فرمائیدکه اگراساس غرامت راازدست رفتن چنین کسب وکاری قبول کنیم باید تمام عوایدنفت خودرا یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم ... دولت ایران درمقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت راازارزش اموال و تاءسیسات شرکت سابق درایران قراردهند. زیرا این تنها غرامتی بودکه طبق اصول مقرره جهانی دولت ایران می توانست قبول کند."

دو روز بعدازسخنرانی دکترمصدق سخنگوی وزارت امور خارجهٔ انگلیس اظهارنمود که تعبیراتی که دکتر مصدق دربارهٔ پیشنهادا ول اسفند نموده است هم با عبارات هم باروح پیشنهادمباینت داردومخصوصا" اضافه نمودکه اظهاردکترمصدق دایربراینکه اگر پیشنهاد پذیرفته می شد همهٔ درآمدنفت ایران به مصرف پرداخت غرامت می رسید مطابق با واقع نیست.

اما این اظهارات وزارت خارجهٔ انگلیس نظرِ دکتر مصدق را تغییر نداد وبارد پیشنهادمورد بحث این فکر درانگلستان وامریکا قوت گرفت که بایستی از کوشش درحل اختلاف به وسیلهٔ مذاکره با دولت دکتر مصدق مطلقا" صرف نظرنمود.

تطبیق پیشنهادها با قانون ملی شدن نفت

برای قضاوت دربارهٔ پیشنهادهای پنجگانه که شرح داده شد وعکس العمل دکترمصدق دربرابرآن ها البته لازم است شرایط پیشنهادی با مقررات قانون ملی شدن صنعت نفت مقایسه شود. بنابراین دراین بخش به طرح یک چنین مقایسه می پردازیم. شرایط ملی شدن نفت ایران آن گونه که بموجب قانون مقررگردید بشرح زیربود:

۱ - تصدیق اصل ملی شدن نفت وحاکم بودن آن بر کلیه شئون صنعت نفت ایران.

۲ - قرارگرفتن همهٔ عملیات صنعت نفت دردست دولت ایران با پیش بینی تشکیل شرکت ملی نفت وبا این مفهوم مخالف که هیچ قسمت ازعملیات مزبوربه سازمانی واگذارنشود که به تمام معنی مجری تصمیمات دولت ایران نباشد.

۳ - مجازبودن استفاده ازکارشناسان خارجی بشرط اجرای ترتیباتی برای گماشتن تدریجی ایرانیان بجای آن ها.

۴ - فروش نفت به مشتریان شرکت سابق به مقادیری که قبلا" مورد معامله بوده با این شرط که مشتریان نسبت به مقادیر زاید برآن با تساوی شرایط حق تقدم خواهندداشت.

۵ - تعلق کلیه درآمدنفت وفرآورده های نفتی به دولت ایران (با یک تعبیرتلویحی که دولت قائل شد ازاین قرار که تحویل گیرندهٔ نفت ایران حق هیچ گونه انتفاعی جزتحت عنوان معاملهٔ خرید نخواهدداشت.)

۶ - رسیدگی به مطالبات ودعاوی حقه شرکت سابق و دعاوی ومطالبات متقابل دولت ایران با پیش بینی تودیع ۲۵ درصدازعایدات خالص نفت بمنظورپرداخت غرامت شرکت سابق

اکنون هریک ازپیشنهادها را با شرایط مشروح بالا مقایسه می کنیم.

۱ - پیشنهادجکسن

درهیچ قسمت با شرایط بالا منطبق نبود اصل ملی شدن رافقط به شکل مشروط تصدیق می کرد و برای ایران استقلال دراداره صنعت نفت خود وانجام معاملات و استفاده ازدرآمدفروش جزبراساس رژیم پنجاه پنجاه قائل نمی گردید.

۲ - پیشنهاداستوکس

شرط اول یا اصل ملی شدن راظاهرا" تصدیق می کرد، ازمضمون شرط ۳ استقبال می نمود ونسبت به شرط های ۴ و ۶ وارد تفصیل نمی شد. اما آنچه اظهارنمود با مقررات قانون منافات نداشت ولی هیچ یک ازشرایط اساس ۲ و ۵ را تاءمین نمی کرد.

۳ - بانک جهانی

اصولا" فقط به عنوان واسطهٔ بیطرف و موقت وارد عمل می شد. یعنی بنای مداخله اش براین بودکه طی مدت دوسال یا بیشترنفت ایران را به نحوی به جریان بیندازد تا طرفین اختلاف شان را رفع کنندوآنچه پیشنهادمی کرد ناظر به تعیین شرایط نقش میانجی بودونه برقراری ترتیباتی که اجرای قانون ملی شدن را تاءمین کنند. آنچه اظهارمی کرد بخصوص با شرط های ۲ و ۵ منافات داشت.

۴ - پیشنهادمشترک ترومن - چرچیل

پیش ازپیشنهادهای گذشته به تاءمین مقررات قانون نزدیک می شد. شرط اول را تصدیق می کرد، دربارهٔ شرط های ۲ و ۳ ساکت ولی تلویحا" موافق بود. نسبت به شرط های ۴ و ۵ کلیاتی ذکرمی کرد که با مقررات قانون منافات نداشت. ولی تعیین ترتیبات نهائی را موکول به مذاکرات بعدی می کرد که معلوم نبود آیا منجر به توافقی خواهدشد که منظور قانون راتاءمین کند یا به نتیجه نخواهدرسید. دربارهٔ شرط ۶ ذکر خسارت ازدست رفتن کسب وکار شرکت سابق اشکالی ازنظردولت ایران ایجاد کرد که مانع قبول این پیشنهادگردید.

۵ - دومین پیشنهادمشترک انگلیس وامریکا

با مقررات قانون ملی شدن منطبق وبدون تردید بهترین پیشنهادی بود که به دولت ایران تسلیم گردید. شرط های ۱ و ۲ و ۳ رابدون هیچ قیدی تصدیق می کرد. دربارهٔ شرط ۴ ترتیبی پیشنهاد می نمودکه اساس آن همکاری ایران با تعدادی شرکت های خارجی برای فروش نفت ایران به مقادیر عمده بود وبخصوص این حق را برای ایران قائل می شد که مقادیر مازاد برفروش به شرکت های مزبور را مستقیما" دربازارهای جهان بفروش رساند. نسبت به شرط ۵ هرچند مذاکره ای پیش نیامد ولی اصولا" معلوم بود که وضع چه صورتی پیدا خواهدکرد. به این معنی که تحت شرایط وقت استفاده ایران ازتمام قیمت فروش برمبنای بهای رسمی غیرممکن بود. زیرا ایران مجبوربود نفت خودرا یا باواسطه شرکت های بزرگ که مجهز به کلیهٔ وسایل ضروری بودند به فروش رساند که در آن صورت طبق شرایط معمول درسایرکشورها تنصیف درآمد فروش با آن ها لازم می آمد، یا با زحمات زیاد مستقیما" به بازارهای جهان برساند که در آن صورت اعطای تخفیف های عمده به خریدار لازم می گردید. ونتیجهٔ آن برابرباشق اول یا حتی از آن کمترمی شد. کما اینکه معاملات محدودی که شرکت ملی با خریداران ژاپنی وایتالیائی انجام داد متضمن تخفیف به میزان پنجاه درصد ازبهای رسمی بود. حال طرح موردبحث راه سومی پیش پای دولت می گذاشت که همهٔ نظریات ایران را تاءمین می کرد. ازآنجاکه دراطراف این پیشنهاد مذاکرات مفصلی صورت نگرفت معلوم نگردید که درصورت قبول آن نتیجهٔ مالی ازچه قرارخواهدبود. ولی از روی اطلاعاتی که بطورغیررسمی منتشرشد به احتمال قریب به یقین نتیجهٔ زیرحاصل می گردید:

تخفیفی که طبق پیشنهادهای مشترک اول ودوم درنظر بود معادل همان تخفیفی بودکه بانک بین المللی پیشنهادمی کرد. یعنی ۳۳ درصد ازبهای رسمی به نرخ بشکه ای ۱۷۵ سنت یا ۵۸ سنت به این ترتیب بهای معامله بشکه ای ۱۱۷ سنت می شدکه برای احتساب درآمد خالص ۳۰ سنت بعنوان هزینهٔ عملیات و ۲۹ سنت (۲۵درصد) ازبابت غرامت ازآن کسر می گردید وبالنتیجه رقم ویژهٔ بشکه ای ۵۸ سنت بدست می آمد. حال مقایسهٔ این ترتیب با رژیم پنجاه پنجاه ازاین قراراست که طبق آن رژیم درآمدحاصل ازیک بشکه نفت (بهای رسمی منهای هزینه تقسیم بردو $\frac{۱۷۵ - ۳۰}{۲}$) بالغ بر ۷۲/۵ سنت می گردید که ۱۴/۵ سنت ازرقمی که ذکرشد بیشتراست. ولی البته وقتی حساب غرامت تصفیه می شددرآمد یک بشکه (بهای رسمی منهای ۳۳ درصد تخفیف و ۳۰ سنت هزینه ۳۰ - ۵۸ - ۱۷۵) بدرقم ۸۷ سنت بالغ می گردید والبته بزرگترین مزیت این ترتیب این بودکه تسلط ایران براداره صنعت نفت خودرا قطعا" تاءمین می کرد. علت تاءسف ازرد این پیشنهاد گذشته ازادامهٔ وضع نابسامان سیاسی واقتصادی کشوراینست که اولا" بالمآل باعث سقوط حکومت ملی گردیدوثانیا" امکان قرارگرفتن ادارهٔ صنعت نفت دردست دولت ایران ازمیان رفت زیرا طبق قراردادی که بعداز رفع اختلاف منعقد گردید (قراردادکنسرسیوم) ادارهٔ صنعت نفت بدست شرکت های خارجی بزرگ افتاد.

---

۱ - این مطلب متکی به اطلاع شخصی نگارنده است. به این شرح که عصرروز۱۸ اسفند دکترمصدق سهام السلطان بیات رئیس شرکت ملی را احضار کردوبا خوشوقتی اظهارداشت که کارنفت بخوبی انجام یافته است وازاو خواست که صبح روزبعدا وواینجانب (به عنوان مشاور حقوقی) نزدایشان برویم تا دستوری دراین زمینه به شرکت ملی داده شود. صبح روز۱۹ اسفندبه منزل ایشان رفتیم هنگام ورود ما به اتاق ایشان یکی از مشاوران مزبورازنزدایشان بیرون آمد. دکترمصدق بمحض ورود ما ازجا بلندشدوبا حالت آشفته گفت دیدید که این ها با زنقشه ای برای محکوم کردن ما طرح کردند. دکترمصدق نمی خواست پیش ازاین دراین باب بحث شود. سهام السلطان واینجانب به دفتر شرکت رفتیم وچون همهٔ همکاران درشرکت پیشنهاد موردبحث را رضایت بخش می دانستند همان روزهیئتی مرکب ازمهندس پرخیده، مهندس اتحادیه، حسن رضوی ونگارنده ازطرف شرکت نزد مهندس رضوی رفته ونظرمزبوررا به تفصیل بیان کردیم. مهندس رضوی نیز با نظرشرکت موافقت کردوگفت به فوریت درآن باب با نخست وزیرمذاکره خواهدکرد. ولی هیچگونه خبری ازاقدام مشارالیه به شرکت نرسید. اما روز۲۰ اسفند دکترشایگان دریک مصاحبه اظهارکرد که اگراید ن گفته است دولت های انگلیس وامریکا درپیشنهادهای اخیربا فشاری خواهندکرد ما هم دررد آن ها پافشاری خواهیم کرد.

تصحیح واعتذار

درمقاله "مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ و راست" نوشتهٔ: فواد روحانی. که درشمارهٔ ۱۶۳ قیام ایران، مورخ ۱۶ مردادماه ۱۳۶۵ به چاپ رسید، اشتباهی رخ داده است که بدینوسیله تصحیح می شود: درستون دوم این مقاله، آمده است: "بنابراین مجلس شورا به پیشنهاددولت درمقام تغییرقانون اساسی برآمدو..." که جمله صحیح چنین است: "بنابراین مجلس شورا بنا به پیشنهاددولت درمقام تفسیرقانون اساسی برآمد و..."

www.iran-archive.com

نوشته: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن

انقلاب صنعتی اروپا و ظهور آخوندها

سرزمین هائی که در شمال کوه های قفقاز ودریای خزر و رود سیر دریا افتاده ، تا حدود قرن شانزدهم میلادی، در نقشه‌ی "جهان نما"ی ایرانیان " ارض ظلمات " یعنی اقلیم های تاریک و ناشناخته نامیده می شد، مسافران ایرانی به سرزمین چین ، سرزمین های شمال "دریای کبود" (بلخاش) را و دیوار چین را بهمین عنوان یعنی " سرزمین ناشناس " (بلاد النساس)می‌خواندند- اکنون قدرت بزرگ شرق از این بلاد ظلمات بیرون آمده است ! همین " جهان نما"ی ایرانی قرن شانزدهم ، اقیانوس غربی، سواحل فرانسه و اندلس و مراکش را " دریای ظلمات " یعنی دریای ناشناس می خواند ،وهنوز از وجود آمریکا خبر نداشت ،واکنون ابرقدرتی سرازنارهٔ آمریکا درآورده است !

ایرانی سرزمین خودرا " ناف جهان " وپایتخت خودرا ، هنوز در قرن هفدهم " نصف جهان" می پنداشت ،ولی در واقع ایران مرکز نادانی بود، گو اینکه از میانه قرن سیزدهم میلادی به بعد، ایرانیان تألیفات نیاکان خودرا که به زبان تازی کتاب می نوشته اند ـ از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی ـ از تازی به زبان فارسی ترجمه می نمودند، اما این ترجمه ها در خزانه های پادشاه به شکل نسخهٔ واحده باقی میماند، و مردم در صحرای بیسوادی وجهالت گمراه بودند.

عرب ها ، چون عربی می دانند ،نیازی به ترجمه وتفسیر قرآن ندارند، وبنا براین به ملا و آخوند نیازی ندارند، تا قرن سیزدهم، ایرانیان با سواد نیز عربی می دانستند، ونیازی به مترجم قرآن نبود، اما بعدا زمغول ، که "خلافت" یعنی پادشاهی عرب ها ، برچیده شد، مردم با سواد، زبان عربی را رها کرده ،زبان دربار مغول یعنی " ایغوری " یا خط ایغوری آموختند، تا اینکه بعد از مسلمان شدن ودستاربستن مغول، نیاز به مترجم ومفسر قرآن ، یعنی (ملا) بوجود آمد ، طبقه‌ی ملا کم کم از ساده لوح بودن مغول استفاده نموده ، تماس دربار ایلخانان را با اروپا قطع کردند و گفتند " فرنگی نجس است "ومغولان در دست "آخوند"ها اسیر گشتند، واین کلمه‌ی ایغوری آخوند به معنی کشیش وجادوگر مانوی است ، تا اینکه رفته رفته ، برعادت زبان ایغوری ملاها به "آخوند" معروف گشتند، رئیس آن ها (آخوندکلان) "ملاباشی " پادشاه است. تا ۱۷۲۲، پادشاهان ایران باستثنای یکی دوتنشان ،عمامه بسر گذاشته ، جامه‌ی آخوند می پوشیدند ،مسافران فرنگی را مجبور به پوشیدن لباس آخوندی نموده ، در محله جهودها و جلفا ـ منزل می دادند، ومنشاء این عادت هم بازرگانان وجاسوسان " ونیز" دریا شهر مشهورند، که لباس ملائی پوشیده ، ودریک محله‌ی جداگانه منزل می کرده اند، وهم ایشان از آخوندها وهم آخوندها از ایشان اجتناب می ورزیدند، البته درحضور مردم ،ولی درخفیه با یکدیگر تماس داشتند! پادشاهان صفوی نیز همانند آخوندها و شاگردان مکتب ونیز تقلب ودوروئی را پیروی نموده ، خودرا سیدشناسانیدند- هرروز، اول با آخوندها مجلس قرآن و تفسیر وحدیث داشتند ، بعد آخوندها را رخصت انصراف داده ، با فرنگان مجلس شراب دایر می کردند! آخوندها هم در خفیه عرق می خوردند؛ ودرپس پرده با فرنگیان دیدوبازدید داشتند ، این نکته را سیاحان فرنگی یادداشت کرده اند، اما آخوندها درکتب فقه بدان اعتراف نفرموده اند ـ پادشاهان ،کتابهای فرنگی، جغرافیا ونقشه ودوربین وحتی ساعت ها را دریک قلعه موسوم به "طبرک" ازمردم پنهان مینمودند، گویا از آخوندمی ترسیده اند- نخستین چرخ چاپ را که بازرگانان ازونیز به اسپاهان آوردند، مخفی، وحتی خراب کردند، چون ازخبریافتن وباسوادشدن مردم می ترسیدند؛ وازهمان عهد "شاه عباس صفوی موسوی حسینی"، طوری کردند که ایرانی به اروپا نرود، وچشم وگوش اوبازنشود، وباسوادان بومی نیز عموما" به هندوستان پناه می بردند. بالاخره، حدود ۱۶۹۲ میلادی "آخوندکلان" ملامحمدباقر مجلسی، درهفتادجلد و به دست شاگردانش ، یک دوره آنسیکلوپیدی فراهم نمود، به نام " رودهای نور" (بحارالانوار) ،وشامل خرافات ولاطائلات واحادیث شیاطین و اخبارجن وپری ، وداستان های رکیک وسخیف را ، بعنوان" احادیث نبوی " یا "اخبار ائمه" یا روایات اولیا و انبیا ، درآنجا گردنمود، واکنون با زور تفنگ وطپانچه وچماق این فرمایشات اجرا می شود!

آخوندهای نزول خوار

ثروت ورونق کاردولت صفوی درواقع از بازرگانی با فرنگ بود. آن ها ابریشم خام ومنسوجات واقسام فرش به اسپانیائی ها داده ، برابرش ادویه‌ی هند ونقره وطلای مکزیک وپرو می‌گرفتند ، وازآن "عباسی" و"اشرفی"سکه می‌زدند- وقتی درحدود ۱۶۸۰ .(م)بنا گاه معادن سیم وزرمکزیک وپرو به تکشید ، ودرنتیجه یک گره خوردگی وکسادی دربازار دادوستد دویست ساله دچار اروپا و آسیا شد، این بحران وکسادی،دامنه‌اش کشیده شد تا به ایران، وهمانطوریکه تنزل اقتصادمالی اسپانیا ، تا فرانسه وانگلستان وترکیه سرایت نمود ،نتایج کساد به هند تیموریان وخاصه به ایران صفویان رسید، زیرا تمام این کشورها ـ فرانسه ، ترکیه ، ایران ، هند- ملبوسات ومفروشات برای اسپانیا می ساختند، خوداسپانیائی‌ها اعیان واشراف شده بجزجنگ شغلی نداشتند، صنایع وپیشه‌وری وپیله‌وری، نخ ریسی وپارچه‌بافی را به ملل دیگر واگذارکرده بودند، وازاین نمد مکزیک وپروکلاهی نیزبه سرایسران " صفوی موسوی حسینی" می رسید ، فقط صرافی ایران دردست هندوها (بانیان ها) بود، واین هندوهای "مسلمان شناس" دارائی گورگانیان هندوستان ، دارائی ایران، وحتی مال ترکیه‌را اداره می کردند. یعنی متمولان سویژه آخوندها ، ومحمدباقرمجلسی رئیسشان ـ ثروتشان را به مرابحه یا ربا می دادند به بانیان ها ، به‌صدی سی یا چهل ، وهندوها آن را به قالی باف ونساج وبقال وعطار به‌صدی صد تنزیل می دادند، مدت ها مدارکار برین می گشت ، فقرا استثمار و اولاد امجاد... فربه می شدند، تا روزی که دامنه‌ی کسادی تا شاهان- نصف جهان ـ هم کشید جناب مجلسی" ویاران ایشان، ا سبودبهره‌ی پول ملول گشتند، فر د این هندی ها کافر ونجس اند ، فعل آن ها وسوختن کاروانسراهای آن ها " فت "دانستند وهرکه با هندی ها سروکار داشته ، یا دلالی می کرد، مانند هندش درویش که زبان اردو می دانستند، آنان نیز ازطرف آخوندها تکفیر وبسیاری کشته شده ویا به هندگریختندوسرانجام اختیار" ایران موسوی حسینی" بدست آخوندها افتاد، وایشان برای پرکردن جیب خود دست روی اموال دولتی انداختند، ودرمدت زمان کمی، از۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲ ، دولت تبدیل شد به " حوزه‌ی علمیه" وارثش هم چون جیردو مواجب نداشت ازمیان رفت ، شاه مبدل شد به یک نفرازطلبه‌ی مدرسه ، وبا صوابدید آخوندها ، بالغ برهزاران زن "متعه" گرفت ، وبعدازسقوط دولت صفوی ونابود شدن دستگاه آخوندی، صدهاتن شاهزاده موسوی حسینی ، ازنسل سلطان حسین، دریک روزمانند یک گله‌گوسفند بردست افغان هاروانه‌ی بهشت گشتند (بعدا ز۱۷۲۲)

بعدا ز ۱۶۸۰ جریان های نقره‌وطلای مکزیک وپروبندآمده بود، بومیان آمریکا که‌زیرتازیانه‌ی اسپانیا در معادن کارمی کردند، بکلی تلف شدند نه‌کان ماندونه‌کانکن ، مثلا"درفرانسه دیگرپولی نمانده بودکه‌کالاهای هندوستان وایران را ببخرند، بنابسر این درصددبرآمدندخودشان‌بشابه‌آنرا بسازند ،ونیزدرجزائرآمریکا ، دست به کارکشت نیشکر ومالا" قهوه وپنبه شدند ، برده‌فروشی، به‌ویژه فروش سیاهان دراین قرن رونق یافت ، وتواما" شیمی وفیزیک وصنایع مکانیکی رودرترقی نهاد.

ناگاه، درنتیجه‌ی استثمار واستعمارگری بی رحمانه‌ی لندنیان " انقلاب مثبت " آمریکا عملی شد (۸۷ ـ ۱۷۷۶) ، وبدون کمک هلند وفرانسه وسایر اروپا ـ بجزروسیه ـ این امرمقدور نبود- وقتی بازارصرافان یا به‌اصطلاح " بروسه" یا بورسه‌ی لندن" هندغربی" خودرا ازدست داد، بیش ازپیش کین هلند وکین فرانسه رابدل گرفت ، تا بزودی تلافی درآورد، ولی نقشهٔ بار دیگر تصرف کردن "ممالک متحده" عملی نشد، ناچارصرافان " بورسه" بیش ازپیش دراستعمارآسیا کمرهمت بستند، کشت خشخاش را به‌شکل انحصار درآوردندوهمچنین ،تهیه ، فروش و صدور تریاک را ـ "حکمای شرکت هند" ماموربکارشدند- آدام اسمیت کتاب " ثروت دول " رانوشت وخوب می‌دانست که‌راهش تجارت وانحصار رومدورافیون است ، خودوازاعضای شرکت افیون بود، همکارش کشیش توماس مالتوس، هنروعلم نابودکردن جمعیت ها را تعلیم داد، واین ها دراروپا کتاب درسی شد.

بزودی کلکته ، بارکده‌ی شرکت بریتانیائی ، بالادست "باتاویا"- بارکده‌ی شرکت هند هلند ، زد که اوخود بالادست باراگوئه ،مستعمره شرکت ژزوئیت ها در" هندغربی" زده بود- باتاویا فقط یک اژدها بود، کلکته یک اختاپوس یادوالپای جهانخوارشد.

آخوند پروری انگلیسیان

تجاردوراندیش " سوق الصیارف (سیتی) لندن ، پیش بینی کردند تا نبادا تدبیربطرکبیردرآسیا نیز اجرا و دست بریتانیا کوتاه گردد ! نادرشاه وکریم زند، درایران ؛ آخوندها را دوست نداشتند ، اما هنوز تدبیروارم کردن آن ها را پیدا نکرده بودند ـ پادشاهان معاصرشان در ترکیه ، ازاحمدخان سوم (۱۷۰۳ تا ۱۷۳۰) تا محمودخان دوم (۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹) مانندوزرایشان، نیزهمین طورها فکرمی کردند ، گویا ازتدبیر پطرکبیرعبرت آموخته بودند، و اورا سرمشق خودساخته ، وتجارلندن عزم خودراجزم کرده‌بودندتا بهرنحوی باشد، عددوزورآخوندرا درترکیه وایران بیفزایندوراه علم‌وترقی را ببندند. ناگاه‌سوفسطایی مشهور، ولتر، به حمایت " دین مبین اسلام" یعنی نوع آخوندوملادرآمد، وحتی ملکه‌ی روسیه دست اورا خواند: این بانو یعنی کاترین دوم (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۶) که فراماسون شده‌بود بناگاه ازکوبیدن مساجد ومدارس روسیه ، بزخم‌گلوله‌ی توپ ، منصرف شده ، فرمودمدارس

بقیه‌درصفحه ۱۱

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

یک شاهکار قانون اساسی

بقیه از صفحه ۳

فرانسه نیزذکری ازاین موارد نمیشود. ذوق وسلیقهٔ ایرانی همراه با آشنائی بتاریخ ومقتضیات خاص کشوربوجود آورنده این ابداعات بوده است .

مقایسه اصول مذکوردرمتمم قانون اساسی با اصل ۱۹ خودقانون ،نشان می دهدکه‌نمایندگان دوره‌اول مجلس با علم‌واعتقادبوجودممالک مختلف (که‌به قول دکتررحیمی امروزبآن استان گفته می شود)(۷) مبادرت به‌وضع قانون نمودندرابتدا دراصل ۱۹ برای تسهیل کاردولت ، موضوع تقسیم ایالات وولایات تحدیدحکومت ها را که‌درایالات مختلف وجودداشت مشخص ومعین کردند وبنظر نویسنده مرادازتحدیدحکومت ها (تعیین وظایف دولت وحدوداختیارات دولت) (۸) نیست زیرا همانطورکه‌مسئله ملت و کلمه‌ملت درقانون اساسی دارای هیچ گونه گنگی وابهام نیست وبه‌معنای همه‌مردم ویاعامه‌ناس بکارمی رود ،کلمه دولت ومملکت نیزهمه‌جا ، به‌معنای خود بکارگرفته‌شده است وهیچگاه‌کلمه دولت باکلمه‌حکومت اشتباه نشده‌واصول بسیاری ازقانون‌اساسی وقانون انجمن های ایالتی وولایتی مبین این نظراست .

کما اینکه کلمه‌حکومت همواره‌درتاریخ ایران به‌معنای محلی بوده‌وبا دولت فرق داشته‌است . درکتابچه‌تنظیمات تهیه شده‌ازطرف سپهسالار دیدیم که منظور اوازحکومت چه بوده ودرمحاورات عادی مردم نیزکلمه‌حکومت با دولت فرق داردوهنوزهم دربسیاری ازنواحی ایران، ساختمان های استانداری را به نام ساختمان حکومتی ویا حکومتی مینامند.

●

واضعین قانون اساسی با انتخاب کلمات دقیق وراه حل صحیح درموردمسئله اداره ایالات وولایات ، یکی ازشاهکارهای قانونگذاری ایران را ایجادکرده بودند که‌نه‌تنها اجرا نشدبلکه‌درمحافل تحصیلکردگان نیزموردمداقه‌قرار نگرفت وحتی دردانشکده‌حقوق تهران نیزموردتدریس واقع نشد.نتیجه این بی توجهی دستگاه‌حاکم‌برایران و عدم توجه تحصیلکردگان این شدکه‌ازتاریخ تصویب متمم قانون‌اساسی وقانون انجمن های ایالتی وولایتی ، هربار تقاضای خودمختاری بگونه‌ای مطرح گردیدوهربارخون بیگناهان بخاک ریخته شد.

۱ ـ دکترمصطفی رحیمی‌همان ماءخذص۶۶
۲ ـ منصوره‌رفیعی،همان ماءخذص ۲۷
۳ ـ منصوره‌اتحادیه ،پیدایش وتحول احزاب سیاسی مشروطیت ،نشرگستره تهران ۱۳۶۴ ص ۱۴۹
۴ ـ ناظم‌الاسلام‌کرمانی؛تاریخ‌بیداری ایرانیان ـ انتشارات بنیادفرهنگ ایران،تهران ۱۳۴۶ ص ۳۶۳
۵ ـ دکترمصطفی رحیمی‌همان ماخذ،ص۱۷۸
۶ ـ منصوره‌اتحادیه‌همان ماخذ،ص ۸۱- ۸۵
۷ ـ فریدون آدمیت ، ایدئولوژی‌نهضت مشروطیت ص ۴۸ ـ ۴۹
۸ ـ دکتررحیمی ،همان ماءخذص۱۵۸
۸ ـ دکتررحیمی،همان‌ماءخذ،همان‌صفحه

مصاحبه " صدای امریکا " با دکتر شاپور بختیار

آماده همکاری در راه استقرار مشروطه پادشاهی

بقیه از صفحه ۱

ارسد محمدرضا شاه پهلوی چنین گفت : ملاقات هایی که جنبه مشورتی داشته باشد ـ مثل همین ملاقاتی که الان فرمودید ـ یا ملاقات هایی که منظور تبادل نظرباشد ما بین همهٔ ایرانیان که‌دارای یک نوع مسئولیت ویک نوع فعالیت هستند، بسیارمفید است .

بنده‌نمی توانم‌پیش بینی بکنم که‌به‌چه صورتی وکی وراجع به‌چه‌مسائلی ایشان مشورت‌خواهندکرد ،ولی درهر صورت ما روی معتقداتی که‌همیشه داشته‌ایم درهرمشورت ودرهرجلسه و درهرتماسی عمل خواهیم‌کردوبسیار خوشحال خواهیم بود اگراین تماس ها واین مشاوره‌ها ، درداخل وخارج کشور، برای وصول به هدف مشترکی که‌ما همه داریم، وآن برقراری دمکراسی درایران است ،کمک بکند.

صدای آمریکا

هوشنگ وزیری

آیت الله از دنیا چه می داند

یک روز، آیت الله خمینی، درحالی که خودش بیشتر از شنوندگانش دستخوش حیرت تحسین آلود شده بود، به آنان می گفت پیشرفت علم به حدی است که صدای او (یعنی صدای خمینی) حتی زودتر از آن که به ردیف های آخر جمع شنوندگان برسد، به آمریکا می رسد.

برای آیت الله که پیش از این "کشف بزرگ" تکنیکی گفته بود که اقتصاد برای انسان مانند یونجه برای الاغ است، این به هرحال یک پیشرفت محسوب می شد. زیرا دریافته بود که امواج رادیوئی سرعتی بیش از سرعت صوت دارند. با این همه کسانی که انتظار داشتند آیت الله غفلت حیرت انگیز خود را از علوم جدید، دیر یا زود تا حدی جبران کند، از اشتباه درآمدند. وی در واقع درهمان دوران اقتصاد یونجه و علف بسر می برد. ذهن او قدرت وگنجایش دریافت دستاوردهای ساده تر علوم و تکنولوژی را ندارد. تصویری که از جهان دارد، درهمان حدی باقی مانده است که پای پیاده، با ستور یا کجاوه وحداکثر با اتومبیل به سفری می رفت. به نظر نمی رسد که آخرین مسافرت هوائی او از عراق به پاریس و آنگاه از پاریس به تهران در گسترش افق دید او سهمی ادا کرده باشد.

آخرین نمونه این محدودیت دید، فرمانی است که او به زائران ایرانی حج داده به آن ها گفته است که در سفر مکه از خرید کالاهای امریکائی خودداری کنند. البته همزمان شدن صدور این فرمان با مسافرت جوادلاریجانی معاون وزارت خارجه اسلامی به مسکو می تواند یک نوع معنای دیپلماتیک نیز به آن بدهد که بیشتر جنبه فکاهی دارد. زمامداران شوروی نیز با شنیدن این خبر لبخندی تمسخرآمیز بر لب خواهند آورد، زیرا آن ها نیز می دانند که آیت الله "امید مستضعفان جهان"، امروز از جهان همان قدر اندک می داند که پیش از رسیدن به مقام رهبری می دانست.

شاید امروز بداند که آمریکای جنوبی درکجا و آمریکای شمالی درکجاست. شاید امروز دیگر بداند که از سنیا تگذاری ایالات متحده درحدود دویست سال می گذرد، و نه ۲۵۰۰ سال، ولی "مسلما" نمی داند که در دنیای امروز، با گسترش بی سابقه دامنه فعالیت شرکت های چندملیتی و موسسه های بین المللی، بدشواری می توان یک هویت مطلقا" ملی برای کالاها تعیین کرد.

نمی داند که آمریکائی ها در ژاپن، ژاپنی ها در آمریکا و همه این ها در بسیاری کشورهای آسیائی سرمایه گذاری های بزرگی کرده اند و کالاهائی که امروز مصرف جهانی دارد، محصول همین سرمایه گذاری های مشترک است. روی بسیاری از کالاها برچسب "ساخت ژاپن"، ساخت آلمان غربی، ساخت سنگاپور و بسیاری جاهای دیگر خورده است. ولی این هرگز بدان معنی نیست که کارخانه های تولیدکننده آن کالاها تماما" مال ژاپن یا آلمان غربی و یا سنگاپور باشند. شبکه های سرمایه گذاری های بزرگ بین المللی چنان درهم تنیده و تودرتوست که مگر بصیرت ولایت فقیه بتواند اجزاء تشکیل دهنده آن را از یکدیگر تمیز دهد.

خوب بود آیت الله فرصت می کرد و نگاهی به سلسله گزارش هائی می انداخت که یکی از همین روزنامه های محاوره شده جمهوری اسلامی بتازگی درباره شرکتهای چندملیتی داده بود.

آیت الله می تواند این گزارش را نخوانده باشد. ولی باز در یکی از همین روزنامه ها، آن هم درصفحه اول آن، تصویری از چند هواپیمای جت فانتوم، ساخت آمریکا، چاپ شده بود و در شرح آن نوشته بود که جنگنده های نیروی هوائی ایران برای یک ماه موریت جنگی آماده می شوند. این تصویر را او نمی تواند ندیده باشد تماما" این جنگنده ها درخود ایالات متحده و با سرمایه گذاری خود آمریکا تولید می شوند و از محصولاتی هستند که می توان گفت صددرصد آمریکائی اند، حال آنکه در بازارهای جده و مکه و مدینه مشکل بتوان کالاهائی گیر آورد که تماما" امریکائی باشد. این بازارها پر از محصولات ساخت ژاپن، هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی وغیره است که به احتمال بسیار سرمایه آمریکائی هم در کارخانه های سازنده آن ها بکار انداخته شده است.

"فرمانده کل قوا" چرا به نیروهای زیرفرمان خود دستور نمی دهد از مصرف و خرید کالاهای ساخت آمریکا خودداری کنند؟ فرمانده کل قوا ممکن است از اقتصاد چیزی نداند. این را می توان برا و بخشود. اما اگر از منشاء تجهیزات نظامی ایران بی خبر باشد، باید فکری برای خود بکند.

دنیا مدتها ست عادت کرده است به ریش چنین رهبری بخندد. زیرا کتاب توضیح المسائل او، تا آنجا که ما اطلاع داریم، دست کم به دو زبان زنده دنیا - انگلیسی و فرانسه - ترجمه شده است. فتاوی مندرج در آن، مانند حرام بودن گوشت یخ زده و خاویار، به این اندازه دولت اسلامی او را گرفتار کرد که عوامل این دولت، آن ها را پشت گوش بیندازند و سپس خود او حرفش را پس بگیرد... و حالا فکرش را بکنید اگر زیرکی بیاید و از "آقا" استفتا کند که آیا اجناس امریکائی حرام است یا نیست.

آیت الله منع خرید کالاهای امریکائی را در عربستان سعودی منوط به شرائط جنگی کرده است. لابد درست به همین دلیل فتوا خواهد داد که مصرف سلاح های امریکائی به موجب شرائط جنگی تا اطلاع ثانوی بلامانع است!

انقلاب صنعتی

اروپا و ظهور آخوندها

بقیه از صفحه ۳

خراب را آباد و حتی از نو "حوزه ی علمیه" بسازند، و برعدد طلاب علوم دین اسلام بیفزایند، و برای بار نخست، قرآن مجید با هزینه ی "پادشاه بلقیس جاه کل ممالک روسیه" در سن پطرزبورگ (۱۷۸۷) به زیور طبع آراسته شد، و چاپ های بعد معروف به چاپ "باغچه سرای" (کریمه) معروف است. ملاحظه کنید که از ۱۷۳۰ در استانبول چاپ خانه دایر بوده اما کتب ادبی و تاریخ و جغرافیا چاپ می شده، قرآن را بار اول، در ۱۸۷۷ در طلیعه ی پادشاهی سلطان عبدالحمید، مترجع معروف، چاپ زدند، یعنی ۹۰ سال بعد از روسیه ی کافر! - از شهر و بارکده ی کلکته چه گویم، که ناگفتنش بهتر است. در آنجا قرآن و کتب درسی "حوزه های علمیه" از همین دوره ی قبل از انقلاب ها یعنی با غیگری آمریکا و یا غیگری فرانسه - با عتد و بطور منظم و مرتب چاپ می شد و سلاطین مسلمان هند دست و پایشان توی پوست گردو گیر کرده بود، زیرا عده ی آخوند و ملاها زیر بار قبیل شده، و "دین" یعنی گله های ملا و آخوند - به اصطلاح آنجا "مولوی و موالی" - به موازات توسعه ی وافور و افیون، روز افزون گشته بود.

اندکی بیش از پادشاهی تاجاریه - میان یاغی شدن آمریکا و یاغی شدن فرانسه با سوق الجیش رفیا "سیتی" - یکنفر سیاح ایرانی موسوم به زین العابدین شروانی (۱۷۵۴ - ۱۸۲۸) ضمن سیاحت دنیا، به شهر نجاری و بارکده ی کلکته رفت، و شرح سیاحت های خود را با طول و تفصیل نگاشته، و هرچه که بچشم خود دیده و بگوش خود شنیده، با جائی خوانده، در کشکولش یادداشت کرده، و بعدها برخی از آن به چاپ هم رسیده است، او افکار و عقاید بریتانیائی های کلکته را هم مطالعه و یادداشت نموده، گوید آن ها دهریه و مادیون هستند، بهیچ یک از کتب آسمانی و انبیاء پای بند نیستند، الا به حسب ظاهر، نهایت اینکه حکمتی را که آن ها از آن پیروی می کنند ابدا" نسبتی با حکمت اشراق یا افلاطونیان ندارد، آن ها مانند ابونصر فارابی و ابوعلی سینا نیستند، و به "سلسله ی عقول و افلاک" نمی گروند، و از "عرفان" ایرانی ها نیز پیروی نمی کنند، و اعتقاد به اصل انسانیت و آدمیت ندارند.

گوید: از نظر این گروه، انسان فقط حیوانیست که بدون یک خالق بوجود آمده، و دلیلشان اینکه "نوع" وحشی انسان را در جزائر ماورای اقیانوس مکرر دیده اند، که بعینه بهائم و بوزینه زندگی می کنند، نه مذهب دارد، نه خط و سواد، و نه زبان و صرف و نحو، و نه لباس، فقط از دیگر حیوانات مکارتر و خونخوارترست، و امتیاز انسان را به همین میدانند و بس، شروانی در شهر لکنهو - پایتخت کشور شیعی "اوده" - با انگلیسی دانش مندی گفتگوها داشته است و در این وقت لکنهو بزرگترین شهر در عالم اسلام بوده است، می نویسد که: "بسیاری از ملاهای مسلمان را با خود شریک و همکار ساخته اند، آن ها فرنگی ها را از مسلمانان زیرک تر، و خودشان را از سایر فرنگیان مکارتر می دانند، می خواستند مرا هم نگاه دارند و استخدام کنند، اما من با خود شرط کرده ام که سیاحت جهان و سیر آفاق و انفس بکنم، و ابدا در خدمت پادشاهان و بزرگان نمی توانم در آیم، و اسیر این دنیا شوم" از نظم و انتظام و پاکی و تمیزی شهر کلکته، از آزادی مذاهب در آنجا، بسیار تعریف می کنند، از چاپ خانه، و کتابخانه ها و فقل و علم "صاحبان شهر"، تمجید می کنند، اما از انسانیت و نوعدوستی چیزی نمی بینند و بوئی نمی برد.

شروانی از شیرینگ ها و نفاق و حرص گروه آخوندها بسیار بدگوئی می کند، و می گوید: این ها بیندکه به نوکری کافر دهری داخل گشته و بنیاد اسلام را به خیانت ویران می سازند (...)

گزارشهای ایران

اعتراضهای خودجوش

دربررسی خبرها و رویدادهای ناشی از تنگناهای اقتصادی، آشکار است که چرخ ماشین حکومت از کار افتاده و هیچ نوع سیاست واقعی - محکم و نافذی برای رویاروئی با تنگناها نه در گفتارها و نه در نوشتارهای حکومتی به چشم نمی آید. آخرین تلاش مذبوحانه رژیم برای مقابله با تنگناها، تبلیغ احمقانه صرفه جویی در مصرف و مبارزه با محتکرین است که هردوی این سیاست به شکل غم انگیزی در نخستین مرحله، شکست خورده اند. مردم نه تنها مثل گذشته به سخنان ملتمسانه رئیس جمهوری برای مبارزه با تبذیر و اسراف گوش نمی دهند بلکه در اثر فشار ناشی از کمبودها و رکود اقتصادی عملا" تمام استدلال های سخنگویان رژیم را بهیچ گرفته و با انتقاد و حتی اعتراض از تظاهرات علنی می پردازند.

گزارشهائی که از شهرستان های کشور به ما می رسد حاکی از شروع نخستین تظاهرات علنی مردم در مقابله با رژیمی است که خصلت اصلی آن اختناق و فشار و خاموش سازی هرصدائی در گلو است.

چراغی که به خانه رواست ...

آخوندها در زمینه سیاست مادراتی خویش که ما آن را افلاس کامل کشورنام نهاده ایم، عملا" یکی از ضرب المثل های آخوندی (چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است) را زیرپا گذاشته و درحالی که مردم ایران گوشت را کیلوئی ۱۶۰۰ ریال می خرند، برای خرید یخچال باید ۱۵ برابر نرخ رسمی، پول بپردازند، انواع میوه را تنها پشت ویترین می بینند و حسرت می خورند. رژیم اسلامی ضروری ترین اقلام زندگی شهروندانش را به امید دریافت چند دلار صادر می کند. فشار کمبود گوشت غیر از اثرات ناشی از کمبود پروتئین موردنیاز حیات مردم، مسائل و مشکلات دیگری را برای آینده صنعت دام پدید می آورد. بعضی دامداران برای استفاده از بازار گرم و قیمت شیرین گوشت، به کشتار سرده ها پرداخته و مطلقا" مسئله پرواربندی رعایت نمیشود و همین مسئله مشکلات بیشتری را در تأسیس تولید داخلی فراهم می سازد. در یکماه اخیر در هیچ یک از فروشگاه های عادی و سوپرمارکت ها و حتی فروشگاه های قدس و سپه نیز انواع کالباس و سوسیس بچشم نمی خورد. تنها گهگاه فروشگاه های مجاز به توزیع کالباس می پردازند که صفت های خریداران کم از صف گوشت های ارزان قیمت نیست چون نود درصد تولید کالباس و سوسیس به خارج صادر می شود. ظاهرا" تنها برنامه مثبت نظام جمهوری در مقابله با کمبودها، تبلیغ و موعظه مرسوم آخوندی است که بعنوان مبارزه با مصرف کالاهای لوکس و اسراف گرائی از بوق های تبلیغاتی بگوش می رسد.

دربین مردم قبلا" طنزی در این زمینه برسرزبان ها بود که خانمی به فروشگاه مسجد محل مراجعه و تقاضای خرید یخچال کرد، آخوندی که در مسجد و درواقع سر امور نشسته بود به متقاضی گفت: خانم مگر حضرت زهرا یخچال داشت که تو یخچال میخواهی و آن متقاضی که مثل همه ایرانی ها با هوش و حاضرجواب بود پاسخ داد "حضرت علی هم ماشین ضد گلوله نداشت تو چرا ماشین ضدگلوله سوار می شوی!" و حالا آقای قائم مقام رهبری با طرح چنین مسئله ای نشان داد که ماجرای یخچال مسجد فقط یک طنز ساخته و پرداخته ضد انقلاب نبود، عین واقعیت انقلاب اسلامی است. آقای خامنه ای نیز مصرف گوشت را یک لوکس گرائی به حساب آورده اند و ظاهرا "مردم باید از مصرف گوشت که بزعم آقای رئیس جمهوری یک کالای لوکس است خودداری کنند. درحقیقت این عقب ماندگان ذهنی ضروری ترین ابزار و لوازم ترین گروه مواد غذائی را "لوکس" میدانند و دستآوردهای تمدن امروزی که درجهت رفاه و سلامت جوامع بشری ارائه میشود همچون یخچال و "پروتئین" عامل اصلی تداوم حیات را ردمی کنند.

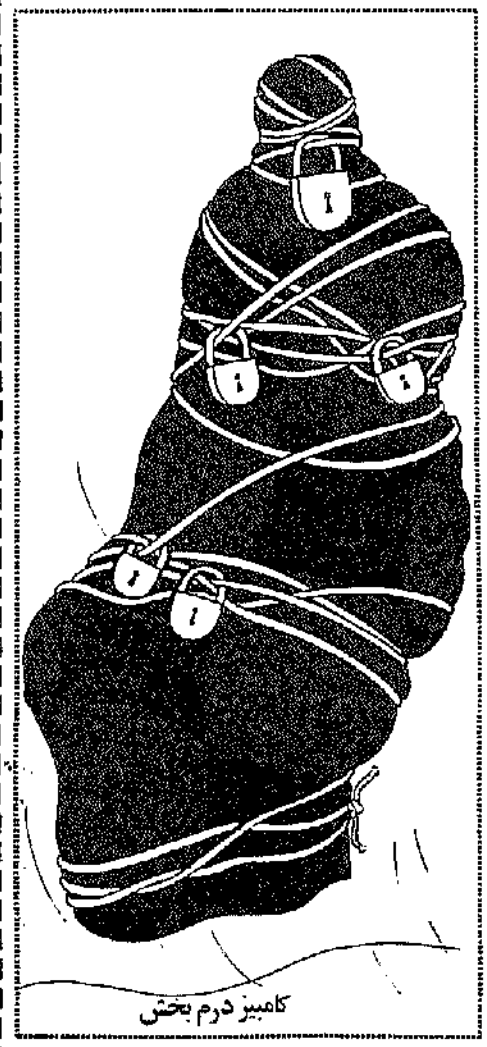

کامبیز درم بخش

www.iran-archive.com

پرسشی از آقای فواد روحانی:

کدام نارضائی عمومی؟

بقیه از صفحه ۴

به گرایش به سمت حکومت مطلقه از نوع قالی و مقالی است که جمال امامی و دکتر مظفر بقائی از تریبون مجلس و میرا شرافی و بشارت در روزنامه های آتش و صدای وطن براه می انداختند و برای مورخ به هیچ روی قابل استناد نیست.

زیرا در حالیکه دشمنان داخلی نقشه انفجار تاءسیسات نفتی را می کشیدند و دشمنان خارجی در تدارک کودتا بودند و گروهی ماجراجو برای ایجاد بی ثباتی از قتل نفس ابائی نداشتند - چنانکه کمی بعد شاهد قتل افشار طوس بودیم - تعبیر تصویب لایحه امنیت اجتماعی (سه ماه تا یک سال تبعید) به گرایش به سمت حکومت مطلقه، کمال بی انصافی معتبران را می رسانید.

مصطفی فاتح که به نمونه ای از احساسات اونسبت به دولت مصدق اشاره ای داشتیم، در صفحه ۶۴۶ کتاب پنجاه سال نفت نمی تواند از بیان واقعیت طفره برود:

"از تیرماه ۱۳۳۱ وضع اقتصادی رو به وخامت گذاشت و طبقه حاکمه ایران بسیار ناراحت و نگران شده و شروع به مخالفت با حکومت دکتر مصدق را نمود. سایر طبقات با وجود افزایش هزینه زندگی و محرومیت های بسیار حاضر بودند که استقامت بیشتری به خرج دهند ولی طبقه ثروتمند نگرانی بسیاری پیدا کرد و مخالفت با دولت را آغاز نمود."

و این مهرتاءییدی است که یک مخالف شناخته شده بر صحت نظر دولت مصدق میزند که: "این وضع را حمل بر ضدیت طبقه ثروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود."

وآخرین سئوال اینکه: با احساس نارضائی عمومی، چه ضرورتی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ایجاب می کرد؟

با تجدید احترام

ا. پ.

حسینعلی مشکان

دزد برمسند قضاوت

دادسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصادی، افرادی را که مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی میشوند احضار کرده است.

اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت را مکلف میکند ثروت هایی را که از راه نامشروع بدست آمده است پس از تحقیق و اثبات عدم مشروعیت آن ها بر اساس قانون شرع تحت اختیار بگیرد.

ثروت هایی که از راه ربا، اختلاس، ارتشاء، سوء استفاده از معاملات دولتی، تجاوز به اموال عمومی، فروش اراضی موات، دایر کردن اماکن فساد، تصرف در موقوفات و امثال آن بدست آمده باشد طبق اصل چهل ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی غیر مشروع بشمار می آید اما هیچ اشاره یی نشده است که این اصل فقط ناظر بر گذشته است و کسانی که بعد از انقلاب اسلامی مردم و مملکت را چاپیده اند از شمول آن معافند.

در مجلس خبرگان اول که قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین میشد هر آینه کسی بر میخاست و می گفت اصل چهل ونهم را قدری روشن تر بنویسید که مشخص باشد شامل گذشته و حال و آینده میشود قطعا "طوفانی از اعتراض بر میخاست و فریادها به آسمان می رفت که این توهین به انقلاب و اسلام است زیرا بعد از تشکیل دولت اسلامی دیگر کسی جراءت آن قبیل کارها نخواهد کرد و حال آنکه دیدیم چه طور در دوره بعد از انقلاب خر را با خور و مرده را با گور بردند و خوردند و در حالی که بر اثر افزایش قیمت نفت و نرخ برابری دلار از آسمان ایران پول می بارید چیزی جز خزانه خالی و مملکت ویران برجای نگذاشتند.

در شهری کوچک دزدی پیدا شده بود که نیش قبر می کرد و کفن مردگان را می دزدید. مردم جمع شدند که تدبیر این کار بکنند. گفتند باید نگهبانی بر قبرستان گماشت. قلچماقی داوطلب شد. کفن دزد چون این شنید از آن شهر بیرون رفت اما پس از چندی قلچماق خودش دست به کار شد و نه فقط کفن می دزدید بلکه مردها هم تجاوز میکرد!

در سال های بعد از انقلاب گرفتار آنچنان غارتگرانی شدیم که غارتگران گذشته را هم غارت کردند و هرچه را آن ها خورده خرده، در طول سال ها گرد آورده بودند این ها یکجا و یکروزه به یغما بردند.

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است
درکعبه گلیم را بدزدد دزد است

یکی از راههای سهل و مستقیم غارتگری در دوره بعد از انقلاب همین دست گذاشتن روی ثروت دیگران بوده است. شما باید درگالریهای حراج اروپا و امریکا میبودید و سیل جواهر و فرش و عتیقه را که سرکردگان انقلاب اسلامی و سردمداران رژیم انقلابی از ایران خارج کرده اند می دیدید تا بدانید غارتگری یعنی چه.

انقلاب اسلامی کسانی را بر ایران مسلط کرد که "مال غیر" برایشان مفهومی نداشت و خود را قوم فاتحی میدانستند که شرعا "حق داشتند" غنائم "را ببرند و تقسیم کنند. از همین رو در اوایل امر، هیچ پروا نداشتند که اموال غارتی را روز روشن و جلوی چشم همگان در هواپیما بگذارند و از کشور خارج کنند.

درگیری دولت موقت و شیخ محمد منتظری بر سر همین فقره کارها بود.

شخصی که در نجف جزء صحابه خاص و محافظ و مشاور آیت الله خمینی بوده، اخیرا" خاطراتش را نوشته و از جمله به چند مورد از شیرین کاری های شیخ محمد اشاره کرده است. او مینویسد: "شیخ محمد منتظری با نامهای مستعار جعفری، سمیعی، استاد ابواحمد معروف بود. یکی از کسانی که در حج سال ۱۳۵۶ با محمد منتظری همراه بود نقل میکند که او به اتفاق دو نفر دیگر نزد عده ای از ایرانی ها در یکی از هتل های دمشق می رود. قبلا" به آن دو نفر می سپارد که شما بعنوان مسافر در هتل بنشینید و وقتی من آمدم و گفتم میتوانم برای همه شما ویزای عربستان سعودی بگیرم شما بلند شوید و با سپورت هایتان را بمن بدهید و بکوشید حاج آقا، برای ما هم بگیرید تا دیگران اعتماد کنند... او به هتل می رود و می گوید من میتوانم ویزای حج بگیرم. هرکس مایل است با سپورتش را بدهد با فلان مبلغ پول. حدود شصت با سپورت و مقادیری پول از مردم میگیرد و ناپدید میشود!

یکی از همراهان شیخ محمد در همین سفر می گفت: "محمد منتظری با دوستانش بعنوان خرید در مکه به مغازه ها می رفت. یکی از آن ها مسئول صحبت کردن با صاحب مغازه می شد و دیگران هرآنچه می خواستند برمیداشتند و چون در آن ایام مغازه ها مشتری زیاد داشتند محمد یک عدد کابشن می خرید، دو تا کاپشن هم زیر آن می پوشید و از مغازه بیرون می آمد. یا یک حلقه فیلم برای دوربین فیلمبرداری می خرید و چند عدد هم بلند می کرد... اعمال محمد منتظری توسط جنتی عضو فعلی شورای نگهبان با اطلاع خمینی رسید و به همین دلیل در اوایل سال ۱۳۵۷ که محمد منتظری به نجف آمد دیگر به خانه خمینی نرفت..."

از روز بیست و دوم بهمن ۵۷ شیخ محمد منتظری و امثال او که بخاطر چند صد تومان جیب حجاج را می بریدند و به فروشگاه ها دستبرد می زدند مثل چهل دزد قصه علی بابا در مملکتی که مفت به چنگشان افتاده بود روی گنج های افسانه ای افتادند و مسئول حیاول شدند.

همین محمد منتظری، مجموعه های نفیسی را که در نخستین روزهای انقلاب تصاحب کرده بود در صندوق های متعدد به خارج می فرستاد. دولت موقت خواست جلوی او را بگیرد حریفش نشد. در فرودگاه میرآباد وقتی محمد منتظری برای چندمین بار قصد داشت صندوق های دربسته را با هواپیمای شرکت مسافربری سوریه بخارج بفرستد طبق دستور دولت ماءمورین ایرانی فرودگاه از قبول بار خودداری کردند و گفتند تا محتوی صندوق ها را نشینند نمیتوانند مسئولیت قبول آن ها را بعهده بگیرند.

شیخ به افراد مسلح خود دستور داد صندوق ها را بردارند و مستقیما" بداخل هواپیما ببرند. در محوطه فرودگاه مدیر مسئول شرکت هواپیمائی سوریه مانع شد و بین او با شیخ محمد بگومگو درگرفت. شیخ ساچمه اسلحه چنان بر فرق مرد بیچاره کوفت که سرش شکافت و خون جاری شد و بحال اغما افتاد. آن وقت شیخ فاتحانه به حاضران نگریست و گفت: کس دیگری هم هست که اعتراضی داشته باشد؟!

عناصری که امروز دویست و اند داستان اصل چهل ونهم را پیش کشیده اند و می خواهند به زندگی دیگران رسیدگی کنند که ثروتشان را از راه مشروع بدست آورده اند یا نه، همه از قماش شیخ محمد منتظری و از وهم بدرجات چپوچی ثروفا سدترند. کسی می تواند در مال و منال مردم تفتیش کند و حلال را از حرام تشخیص دهد که خودش پای بند حرام و حلال باشد نه مشتی حرامی شقی و سفاک.

عیسی مسیح براهی می گذشت. دید جمعی در صدد سنگسار زنی را که به زنا متهم شده بود سنگسار کنند. گفت آن کسی حق دارد اول سنگ را پرتاب کند که خودش مرتکب زنا نشده باشد. همه سنگ ها را ریختند و رفتند....

رهبران دو کشور را در باره پایان جنگ جمهوری اسلامی و عراق به یکدیگر نزدیک سازد.

خبرگزاری ها - ۱۵ اوت ۱۹۸۶

☆

حاکم امارات متحده عربی:

در برابر آزمایش دشوار

در پی تهدیدهای هاشمی رفسنجانی که گفته بود هرگاه کشورهای حوزه خلیج فارس کمک های مالی و نظامی خود را به عراق ادامه دهند، با اقدام های انتقامجویانه جمهوری اسلامی روبرو خواهند شد، حاکم امارات متحده عربی از نیروهای این کشور خواست که خود را برای دشوارترین آزمایش تاریخ خود آماده سازند.

نشریه حب الوطن ارگان نیروهای مسلح امارات متحده عربی که اظهارات شیخ زاید بن سلطان آل نهیان حاکم این امیرنشین را خطاب به نیروهای مسلح این کشور به چاپ رسانده است به نقل از وی می افزاید: "ملت ما از اینکه با خطرهای شدیدی روبرو شده است، نباید بیمناک باشد و من از همه شما می خواهم نه تنها برای دفاع از استقلال کشور، بلکه برای محافظت از خلیج فارس که به عهده شما است، خود را آماده کنید.

لازم به یادآوری است که این نخستین واکنش از سوی یک کشور منطقه نسبت به اظهارات دو هفته پیش آقای رفسنجانی است. دولت آمریکا نیز، به رژیم اسلامی هشدار داده بود که هرگونه تلاش برای گسترش جنگ به کشورهای حوزه خلیج فارس را تهدیدی علیه منافع خود می داند.

☆

امریکا و شوروی

و منطقه خلیج فارس

جورج بوش وزیر امور خارجه آمریکا فاش ساخت که در ملاقات تریپ الوقوع رهبران آمریکا و شوروی، جنگ جمهوری اسلامی و عراق به منظور دست یابی به صلح در منطقه خلیج فارس مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت.

وی که یک شنبه گذشته (۱۰ اوت) عازم کالیفرنیا بود بطور خصوصی به خبرنگارانی که او را در یک هواپیمای نظامی همراهی می کردند گفت: آمریکا و شوروی درباره ختم جنگ و برقراری صلح در منطقه خلیج فارس علائق مشترک دارند و برای پایان بخشیدن به این مخاصمات می توانند گام های موءثری بردارند.

وزیر امور خارجه آمریکا همچنین فاش ساخت که پوریل نیتز رئیس کمیسیون مذاکرات برای محدودیت سلاح که به مسکو سفر کرده است تلاش خواهد کرد تا ضمن تهیه مقدمات مذاکرات رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا و گورباچف رهبر شوروی، نقطه نظرهای

جلسات بحث آزاد

نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان

باطلاع هموطنان گرامی می رساند جلسات بحث آزاد نهضت مقاومت ملی ایران (انگلستان) هر دو هفته یکبار ساعت ۶ بعد از ظهر در محل دفتر نهضت در لندن تشکیل میشود. برای شرکت در جلسات مذکور خواهشمند است قبلا" با تلفن شماره ۲۲۹۴۰۲۹ تماس حاصل فرمائید.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

هم میهنان عزیز!

هرروز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح بما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

شماره تلفن:

۴۳-۳۶-۸۵-۸۵ پاریس

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C. O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

IMPRIMERIE SPECIALE
QYAM IRAN 4917A
Directeur de publication M. Fegeeni